تلنگر

شماره ویژه اسفند ۱۳۹٤ – پرونده سیاسی ایران

جنگ حکومت ایران با دگراندیشان/سهراب احمری

انتخابات در نظام‌های اقتدارگرا/تمامیت‌خواه/مجید محمدی

هر آنچه سخت است و استوار
دود می شود و به هوا می رود

تلنگر
پرونده سیاسی

صاحب امتیاز:
مرکز مطالعات لیبرالیسم

آدرس اینترنتی تلنگر:
http://bamdadkhabar.com/تلنگر

در این شماره می خوانید:

اقتصاد ایران در اسفندماه: از اتهام فساد مالی به نزدیکان روحانی تا احتمال قطع یارانه ۲۴ میلیون ایرانی /صفحه۴
ثروتمندان ایران: مهدی جهانگیری؛ رفیق فابریک اسفندیار و برادر اسحاق/ صفحه۸
کاست حکومتی و فساد نهادینه و ساختاری در ایران/صفحه۱۰
برنامه خامنه‌ای برای مدیریت ایران پس از مرگ خود/صفحه۴۴
انتخابات در نظام‌های اقتدارگرا/تمامیت‌خواه/صفحه ۴۹
انتخابات‌ها در ایران «جادویی» هستند/صفحه ۳۲

اقتصاد ایران در اسفند:
از اتهام فساد کلان اقتصادی به نزدیکان روحانی تا فروش قسطی آجیل شب عید

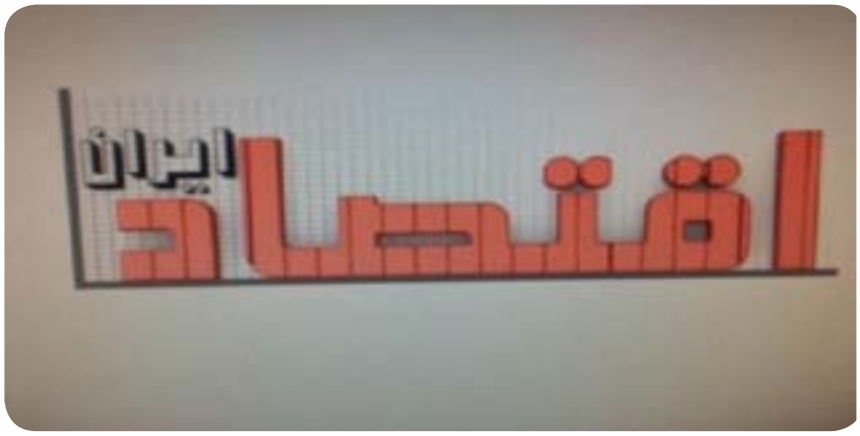

یوحنا نجدی- سعید قاسمی نژاد

در نیمه اول اسفندماه امسال اگرچه جامعه ایران در تب و تاب بحث‌های مربوط به دو انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی قرار داشت اما عرصه اقتصادی کشور نیز در آستانه نوروز، شاهد تحولات قابل توجهی بود

اعلام رسمی تصمیم حکومت ایران برای اعطای هزاران دلار به فلسطینی‌هایی که در اقدامات خشونت‌آمیز علیه اسراییلی‌ها شرکت می‌کنند، شناسایی ۱۱ میلیون مددجوی اقتصادی در سراسر کشور، فروش قسطی آجیل به کارمندان و کارگران، و نامه چهار عضو اصول‌گرای مجلس شورای اسلامی به حسن روحانی در خصوص فساد اقتصادی اطرافیان وی را می‌توان از جمله داغ‌ترین خبرهای اقتصادی در نیمه اول از آخرین ماه سال ۱۳۹۴ دانست.

کسری بودجه و استمرار اساسی‌ترین مشکلات اقتصادی از زبان وزیر اقتصاد

وزیر "امور اقتصادی و دارایی" روز ۱۵ اسفندماه در نشستی با جمعی از اساتید اقتصاد، پنج چالش اساسی اقتصاد ایران پس از اجرایی شدن توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی با قدرت‌های غربی را برشمرد.

به گزارش خبرگزاری "مهر"، علی طیب‌نیا اعلام کرد که چالش‌های "وابستگی به نفت"، "بیماری هلندی"، "اقتصاد دولتی"، "سطح پایین بهره‌وری" و "تولید مشکلات ساختاری" همچنان در اقتصاد جمهوری اسلامی «ادامه دارد».

وی از "تحریم‌ها" و "کاهش شدید قیمت نفت" به عنوان عواملی یاد کرد که «باعث کاهش میزان صادرات نفت، فشار بر روی منابع مالی و نیز محدودیت‌های بانکی و بیمه‌ای شده است».

چهار روز پیش از این اظهارات نیز "سخنگوی دولت" از کسری ۴۵ هزارمیلیاردتومانی دولت خبر داد.

محمدباقر نوبخت با اشاره به "کسری بودجه ۴۵ هزار میلیارد تومانی کشور در سال ۱۳۹۴" آن را «نشان دهنده اجبار دولت برای تامین این مبلغ از هزینه‌های خود از محلی جز درآمدهایش» دانست.

از سوی دیگر، یک مقام مسوول در "وزارت نفت" ایران اعلام کرد که "شرکت نفت ایران" در مجموع ۵۶ میلیارد دلار بدهی دارد.

رکن‌الدین جوادی روز ۹ اسفندماه گفت که «بدهی معوق شرکت نفت به بانک‌ها، وام‌های دریافتی و بهره‌دهی آن حدود ۵۲ میلیارد دلار است».

به گفته وی این شرکت همچنین «حدود ۴ میلیارد دلار هم به پیمانکاران صنعت نفت بدهی دارد».

درخبری دیگر درخصوص اقتصاد کلان درایران، "گمرک جمهوری اسلامی ایران" نیز در جدیدترین گزارش خود از کاهش تجارت خارجی این کشور خبر داده است.

بر اساس این گزارش که روز ۵ اسفندماه منتشر شد، از ابتدای سال جاری تا پایان بهمن ماه، میزان صادرات غیرنفتی ایران به ۳۸ میلیارد و ۷۵۸میلیون دلار رسید که این رقم، در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۱۶ و ۶۹ صدم درصد کاهش داشته است.

در این مدت همچنین حجم واردات نیز به ۳۷ میلیارد و ۷۷ میلیون دلار بالغ شده که این رقم ۲۳ و ۳۳ صدم درصد کمتر از مدت مشابه در سال قبل بوده است.

هزاران دلار پاداش به خانواده کشته‌شدگان فلسطینی

مقامات جمهوری اسلامی ایران از جدیدترین بسته حمایتی خود از فلسطینیان پرده برداشتند که طی آن هزاران دلار به فلسطینی‌ها پرداخت خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری "فارس"، محمد فتحعلی، سفیر جمهوری اسلامی در لبنان روز ۵ اسفندماه در یک کنفرانس خبری در بیروت، پایتخت لبنان اعلام کرد: «تصمیم گرفتیم به هر خانواده شهدای انتفاضه در قدس، مبلغ هفت هزار دلار تقدیم کنیم.»

در این کنفرانس، "طلال ناجی"، معاون دبیرکل "جبهه مردمی" فلسطین نیز یادآور شد که «این، نخستین هدیه‌ای نیست که ایران به فلسطین تقدیم می‌کند».

تصمیم جمهوری اسلامی برای اعطای هزاران دلار به مردم فلسطین در حالی صورت می‌پذیرد که مقام‌های این کشور بارها از افزایش آمار فقر در ایران خبر داده‌اند.

از جمله آخرین موارد، علی ربیعی، وزیر "کار، تعاون و رفاه اجتماعی" روز ۱۵ اسفند ماه از "شناسایی ۱۱ میلیون مددجو و نیازمند" در سراسر کشور خبر داد.

به گزارش خبرگزاری "ایلنا"، وی اعلام کرد که تا پیش از تعطیلات نوروز امسال، به بیش از ۱۱ میلیون مددجو و نیازمند شناسایی شده توسط وزارتخانه متبوعش، "سبد حمایتی" اعطا خواهد شد.

آقای ربیعی با بیان اینکه این وزارتخانه در حال حاضر، «در استان‌های مرزی و مهدهای کودک، یک وعده غذای گرم ارائه می‌دهد»، افزود: «قرار است در سال ۹۵ برنامه مبارزه با سوء تغذیه را در محلات حاشیه شهرها آغاز کنیم.»

نامه چهار عضو مجلس به حسن روحانی: "چرا با برادرتان برخورد نمی‌کنید؟"

الیاس نادران، حسین نجابت، علیرضا زاکانی و احمد امیرآبادی، چهار عضو اصولگرای مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای به حسن روحانی، رییس جمهوری اسلامی که نسخه‌ای از آن روز ۴ اسفندماه در خبرگزاری "فارس" منتشر شد، از وی خواستند مبارزه با فساد اقتصادی را از اطرافیان خود شروع کند. امضاکنندگان از جمله با انتقاد از «سکوت بانک مرکزی در مقابل عدم اجرای بخشنامه مبارزه با پولشویی توسط

برخی بانک‌ها» که به اعطای «رانت‌های ششصد و پنجاه میلیون یورویی»، «امتیاز خرید محوله‌های کلان برنج‌های تاریخ مصرف گذشته به افراد خاص» و همچنین «برداشت غیرقانونی از منابع صندوق توسعه ملی» انجامید، از حسن روحانی پرسیدند: «دلالان بزرگ ارزی دبی و رابط آنها در بانک مرکزی دولت قبل الان در دولت جنابعالی چه می‌کنند؟»

تهیه‌کنندگان این نامه از خطاب به حسن روحانی نوشته‌اند: «از محمدباقر نوبخت، {سخنگوی دولت} بپرسید که قریب صد میلیون تومان رشوه دریافتی را برابر اسناد موجود برای کدام فعالیت خداپسندانه در حزب جنابعالی (اعتدال و توسعه) از دیگر دلال فراری قرارداد کرسنت (علی ترقی جاه) دریافت کرده است؟»

این چهار عضو مجلس شورای اسلامی همچنین پرسیده‌اند: «ارتباط آقای سیروس ناصری با شرکت بدنام و وابسته به دستگاه امنیتی انگلیس و رانت‌خوار "هندوجا" در انگلیس برای دلالی و به خصوص تنظیم قراردادهای نفتی ایران چیست؟ آقای ناصری چه نسبتی با سران راس‌الخیمه و رقیبان ما در بهره‌برداری از میادین مشترک در حاشیه خلیج فارس دارد؟» امضاکنندگان با اشاره به "جلسات روزهای دوشنبه در دفتر حسن روحانی" با تاکید بر اینکه «قرارداد جدید فروش گاز به صورت FLNG توسط دکتر نهاوندیان مسول محترم دفتر جنابعالی پیگیری خاص می‌شود»، افزوده‌اند که پورسانت این قرارداد برای آقای سیروس ناصری سالانه بالغ بر "۶۵۰ میلیارد تومان" خواهد شد.

تهیه‌کنندگان این نامه همچنین از رییس جمهوری اسلامی پرسیده‌اند که آیا از «اقدام برادرتان {حسین فریدون} و تیم اقتصادی همراهش در دلالی‌ها به ویژه در حوزه ارز در سال‌های قبل به عنوان "کاسبان تحریم" برای دور زدن تحریمها و امروز به عنوان "کاسبان برجام" مطلع هستید؟»

این چهار چهره "اصول‌گرا" از "اخبار بسیار تکان‌دهنده" و "اسناد دقیق" درباره‌ی برادر رییس جمهوری اسلامی به عنوان "یکی از گرانندگان پشت صحنه رانت‌خواری‌ها" خبر داده و از روحانی پرسیده‌اند که چرا با وی برخورد نمی‌کند؟

امضاکنندگان همچنین از حسن روحانی پرسیده‌اند که آیا اخذ امتیاز "شرکت سمگا" و "بانک گردشگری" در دولت قبل توسط مهدی جهانگیری، برادر اسحاق جهانگیری (معاون اول کنونی حسن روحانی) «در یک فرایند قانونی و به دور از رانت صورت گرفته است؟»

در واکنش به این نامه، محمدباقر نوبخت، "سخنگوی دولت" روز ۱۱ اسفندماه در یک نشست خبری، با تاکید بر اینکه «این اتهامات از لحاظ حقوقی قابل تعقیب است»، ادامه داد: «بخش حقوقی دولت این مسائل را به مراجع قضایی منعکس کرد.»

وی از همه کسانی که درباره او "مطلب" دارند خواست تا «به جای تشویش اذهان عمومی، مسائل را به مراجع قضایی منعکس کنند» و خاطرنشان کرد: «من آماده‌ام درباره مسوولیت فعلی، ۱۶ سالی که در مجلس بودم و زمانی که در حزب "اعتدال و توسعه" هستم، پاسخ‌گو باشم.» در همین حال، اسحاق جهانگیری، "معاون اول" حسن روحانی نیز روز ۴ اسفندماه در همایشی در تهران با بیان اینکه «به دولت آدرس صحیح بدهید»، گفت که «حتی اگر بالاترین مقام کشور نیز دستش آلوده شود، هیچ خط قرمزی برای دولت وجود ندارد و به آن رسیدگی می‌کند».

فروش قسطی آجیل به کارمندان و کارگران

"بانک مرکزی ایران" روز ۵ اسفند، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه بهمن‌ماه امسال را ۹/۸ درصد اعلام کرد که این رقم نسبت به نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه دی‌ماه امسال، هفت‌دهم درصد کاهش یافته است.

در این گزارش، میانگین تورم سالانه در این ماه نیز ۶/۱۲ درصد اعلام شده که در مقایسه با متوسط نرخ تورم دی‌ماه (۲/۱۳درصد)، کاهشی ۶/۰واحد درصدی رانشان می‌دهد.

"مرکز آمار ایران" نیز نرخ تورم بهمن ماه سال‌جاری را ۸/۱۱درصد و تورم نقطه به نقطه را ۹/۸ درصد اعلام کرد. در خبری دیگر درباره بهای کالا و خدمات در ایران، رییس

"اتحادیه تعاونی‌های مسافری" از افزایش ۱۵ درصدی قیمت بلیت حمل و نقل مسافری عمومی برای ایام نوروز خبر داد.

محمدرضا عامری گفت که «افزایش قیمت بلیت‌ها از ۲۵ اسفند اعمال خواهد شد».

کاهش قدرت خرید مردم در آستانه نوروز در ایران به اندازه‌ای است که منابع خبری از فروش "قسطی آجیل" به کارمندان خبر می‌دهند.

علیرضا ارزانی ممقانی، رییس "اتحادیه آجیل و خشکبار کشور" روز ۱۵ اسفندماه با اشاره به تبدیل شدن آجیل به "کالایی لوکس" در سبد خرید خانوار ایرانی گفت که «به نظر می‌رسد قدرت خرید مردم در سال جاری کاهش یافته» و از این رو، «آجیل را از این چرخه خارج کرده‌اند».

به گفته وی «برخی از فروشندگان به مشتری‌های آشنا، کارمندان و کارگران آجیل را به صورت قسطی می‌فروشند و از آنها چک دریافت می‌کنند».

خبرگزاری "ایسنا" نیز روز ۸ اسفندماه در گزارشی درباره گرانی‌های شب عید نوشت که بهای هر کیلوگرم گوشت گوساله درجه یک از ۳۲ تا ۳۴ هزار تومان در میانه های بهمن ماه به ۳۶ و ۸۰۰ تومان رسیده است. بر پایه این گزارش، «قیمت ماهیچه گوسفندی که تا کمتر از یک ماه پیش هر کیلوگرم آن ۳۵ هزار تومان بود با افزایش ۵۰۰۰ تومانی به کیلویی ۴۰ هزار تومان رسیده است».

آرامش بورس و ارز؛ گرانی محسوس طلا

بهای دلار امریکا از ۳۴۵۰ تومان در ابتدای اسفندماه با اندکی کاهش به ۳۴۳۰ تومان رسید و بهای یورو نیز از ۳۸۹۰ تومان با شیبی ملایم به ۳۷۸۰ تومان کاهش یافت.

قیمت سکه تمام بهار آزادی با روندی افزایشی از ۹۸۵ هزار تومان در اول اسفندماه به یک میلیون و ۱۳ هزار تومان افزایش یافت و قیمت نیم‌سکه بهار آزادی هم با افزایشی محسوس از ۴۹۸ هزار به ۵۲۴ هزار تومان رسید.

شاخص بورس نیز بعد از اندکی نوسان، در پایان روز ۱۵ اسفندماه ۳۲۴ واحد نسبت به روز قبل افزایش یافت و در کانال ۷۸ هزار واحدی به کار خود پایان داد.

به نوشته وب‌سایت‌های اقتصادی، معاملات سهام در نماد معاملاتی سه شرکت ملی "صنایع مس ایران"، "پالایش نفت بندرعباس" و "پالایش نفت اصفهان" بیشترین تاثیر مثبت را در محاسبه شاخص کل بورس به نام خود ثبت کردند.

وعده‌های دولتی؛ هشدار درباره مشکلات بزرگ اقتصادی

"مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی" در گزارشی که روز ۲۷ اسفندماه منتشر شد، رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ را حداقل ۴/۴ درصد پیش‌بینی کرد.

این مرکز، رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۵ را با سناریوی قیمت نفت متوسط ۴۰ دلاری برابر با ۶درصد و با سناریوی قیمت نفت ۳۰ دلاری، ۴/۴درصد پیش‌بینی کرده و افزوده که در هر دو سناریو، «۴/۳ درصد از رشد اقتصادی ناشی از رشد بخش نفت خواهد بود».

در این گزارش، همچنین، نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ بین ۵/۱۰ تا ۱۲ درصد و متوسط نرخ ارز، بین ۳۷۰۰ تا ۳۸۵۰ تومان پیش‌بینی شده است. در روز ۲۷ اسفند، "وزیر امور اقتصاد و دارایی" در دولت حسن روحانی نیز سال ۱۳۹۵ را "سال روشنی" توصیف و ابراز امیدواری کرد که «به تدریج آثار گشایش در زندگی مردم دیده شود». علی طیب‌نیا پیش‌تر در روز ۱۶ اسفندماه، اولویت اقتصادی سال ۱۳۹۵ را "بهبود محیط کسب و کار" و "جذب سرمایه خارجی" اعلام کرده و گفته بود که این اهداف به منظور "دستیابی به رشد اقتصادی ۸ درصدی در سال ۱۳۹۵" دنبال می‌شود.

در همین حال، "معاون اول رییس جمهوری اسلامی" نیز روز ۲۳ اسفند از "توسعه صادرات غیرنفتی"، "جذب سرمایه‌گذاری خارجی"، "اصلاح نظام بانکی"، "یکسان‌سازی نرخ ارز"، "افزایش سرمایه بانک‌ها" و "اتمام طرح‌های نیمه‌تمام" به عنوان

"اولویت‌های دولت در سال ۱۳۹۵" یاد کرد. اسحاق جهانگیری در تشریح این اهداف از "بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان طرح نیمه‌تمام" در کشور خبر داد و گفت که «دولت اهتمام دارد طرح‌های نیمه‌تمام را به بخش خصوصی واگذار کند» چرا که «این طرح‌ها با بودجه دولتی قابل اجرا نیست». وی تصریح کرد که «در سال‌های گذشته قدرت خرید مردم در شهرها ۱۵درصد و در بخش روستایی ۲۹درصد کاهش یافته است».

از سوی دیگر، محمدباقر نوبخت، "سخنگوی دولت"، شامگاه ۱۵ اسفند در سخنانی در تلویزیون دولتی ایران رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۵ را «بین ۵ تا ۶ درصد» پیش‌بینی و ابراز امیدواری کرد که این رقم، "با برنامه‌ریزی مناسب" تحقق یابد. این پیش‌بینی‌های امیدوارکننده برای اقتصاد ایران در سال پیش رو، در حالی صورت می‌گیرد که یک موسسه مطالعاتی نسبت به بروز "مشکلات بزرگ" در اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ هشدار داده است.

"موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی" که ریاست آن را مسعود نیلی، مشاور اقتصادی حسن روحانی بر عهده دارد، در گزارشی که روز ۱۸ اسفندماه منتشر شد، ضمن تاکید بر ضرورت "جلوگیری از استمرار رکود این گزارش، ضمن هشدار نسبت به "سقوط درآمدهای نفتی" و "افزایش انتظارات مردم" می‌افزاید که «عملکرد اقتصاد در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۴ اگر ابعاد این شکاف را بزرگ‌تر کند، ممکن است سیاست‌های اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۵ به سمت انبساط‌های کنترل‌نشده پولی حرکت کند» و اقتصاد کشور را با "مشکلات بزرگی" مواجه سازد.

واکنش‌ها به حکم اعدام بابک زنجانی

روز ۱۸ اسفند، و تنها دو روز بعد از اعلام صدور حکم اعدام برای بابک زنجانی و دو متهم دیگر پرونده‌ی او، حسن روحانی در سخنانی در یزد خواهان روشن شدن پول حاصل از فروش نفت توسط زنجانی شد. رییس جمهوری اسلامی با بیان این‌که «اعدام، مشکلی را حل نمی‌کند» گفت: «سوال مردم این است که دو میلیارد و هفتصد میلیون دلار کجا رفته است؟ چه کسانی حمایت کردند؟ چه کسانی توانستند این فضا را به وجود بیاورند که او بتواند این همه اموال را در اختیار بگیرد؟» وی با تاکید بر این‌که «خواست مردم این نیست که او اعدام بشود»، تصریح کرد: «خواست مردم این است که بفهمند او [زنجانی] چگونه و با اجازه چه کسی توانست نفت بفروشد؟ چرا به او اجازه دادند؟»

از سوی دیگر، رسول کوهپایه‌زاده، "وکیل بابک زنجانی" روز ۲۱ اسفند و در گفت‌وگویی با خبرگزاری "فارس" اعلام کرد که موکلش پس از شنیدن حکم اعدام خود «بیش از پیش توصیه کرد که موضوع پول‌های بلوکه‌شده پیگیری شود تا در اسرع وقت بدهی‌ها را پرداخت کند».

وی همچنین به طور تلویحی از احتمال تغییر این حکم خبر داد و افزود: «مسوولان به زبان‌های مختلف می‌گویند اگر پول پرداخت شود حتما در تغییر رای موثر خواهد بود. قانون‌گذار هم پیش‌بینی کرده که اگر بدهی‌ها پرداخت شود می‌توانیم شاهد تغییر رای باشیم.» در همین حال، رییس "کمیته پیگیری پرونده بابک زنجانی در مجلس شورای اسلامی" نیز در گفتگو با خبرگزاری "خانه ملت"، با ابراز نگرانی از اینکه با اعدام زنجانی، نقش "افراد صاحب نفوذ" و "دست‌های پشت پرده" در این پرونده "فراموش" خواهد شد، خواهان آن شد که اجرای حکم او «تا زمان اعتراف وی به تمامی تخلفات و همچنین افراد ذی نفوذ در پرونده» به تعویق بیفتد. حسین دهدشتی هم‌چنین پرونده بابک زنجانی را "ویترین تخلفات گسترده برخی صاحبان قدرت" توصیف کرد و افزود: «زمینه فساد ایجادشده در پرونده بابک زنجانی به طور کامل از سوی افرادی صاحب قدرت و نفوذ طراحی شده که با اعدام وی، آن‌ها از بند قانون متواری خواهند شد.» گفتنی است روز ۱۶ اسفندماه، غلام‌حسین محسنی اژه‌ای، "سخنگوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی از صدور حکم اعدام برای بابک زنجانی و دو متهم دیگر این پرونده از سوی دادگاه بدوی خبر داد و گفت که آن‌ها به رد بدهی به "شرکت ملی نفت ایران" و جزای نقدی نیز محکوم شده‌اند.

احتمال قطع یارانه ۲۴ میلیون نفر

"کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی" در آخرین جلسه‌ی بررسی قانون بودجه سال ۱۳۹۵ ایران، دولت حسن روحانی را مکلف کرد تا از ابتدای اجرای این قانون، یارانه نقدی سه دهک پُردرآمد جامعه را قطع کند.

محمدرضا پورابراهیمی، سخنگوی این کمیسیون، روز ۲۶ اسفند به خبرگزاری "صداوسیما" گفت که دولت موظف است در سال ۱۳۹۵ این مصوبه را اجرا کند. به گفته وی، بر اساس این تصمیم، جمعیتی بالغ بر ۲۴ میلیون نفر از دریافت یارانه باز خواهند ماند.

بر اساس این مصوبه، از سال آینده، پرداخت یارانه به تمامی صاحبان مشاغل آزاد و کلیه کارکنان، مدیران، اعضای هیأت مدیره و بازنشستگان بخش دولتی و غیردولتی که سالیانه حداقل ۳۵ میلیون تومان درآمد دارند، متوقف خواهد شد. نمایندگان مجلس، قضات، اعضای هیأت علمی، پزشکان و دندانپزشکان و ایرانیان خارج از کشور از جمله گروه‌هایی هستند که یارانه آن‌ها قطع خواهد شد. دو روز پیش از این اظهارات، پرویز فتاح، رییس "کمیته امداد امام خمینی" اعلام کرده بود که در صورت تصویب مصوبه‌ی کمیسیون تلفیق در صحن علنی مجلس شورای اسلامی و تایید آن از سوی شورای نگهبان، از اول تیرماه ۱۳۹۵، «یارانه سه دهک بالای کشور قطع خواهد شد و با نظر "بهزیستی" و "کمیته امداد" رقم آن به دو دهک پایین اختصاص می‌یابد».

حدود ۸ میلیون چک برگشتی و افزایش نابرابری درآمدی

بر اساس جدیدترین گزارش "بانک مرکزی ایران" که روز چهارشنبه ۲۶ اسفند منتشر شد، در یکدوره‌ی ده‌ماهه از دی‌ماه ۱۳۹۳ تا مهرماه ۱۳۹۴، ۸/۷ میلیون فقره چک مجموعا به ارزش ۹۴ هزار میلیارد تومان، در ایران برگشت خورده است. یک روز پیش از انتشار این گزارش نیز، "مرکز آمار ایران"، نرخ رشد اقتصادی ۹ماهه نخست سال ۱۳۹۴ را ۷دهم درصد اعلام کرد. بر پایه این گزارش، رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی ۲/۳ درصد، گروه صنعت، منفی ۲/۱ درصد و فعالیت‌های گروه خدمات، منفی ۳/۰ درصد رشد داشته است. در خبری دیگر در خصوص آمارهای اقتصادی در ایران، "مرکز آمار ایران" روز ۲۶ اسفندماه اعلام کرد که «به دلیل تورم بالا، رکود عمیق و افزایش نرخ ارز» "ضریب جینی" در سال ۱۳۹۳ در هر دو مناطق شهری و روستایی افزایش یافته است. بر این اساس، در مناطق شهری بالاترین میزان نابرابری مربوط به سال ۱۳۸۰ (۴۱۹۹/۰) و کمترین مقدار مربوط به سال ۱۳۹۲ (۳۵۱۲/۰) بوده است. در مناطق روستایی نیز بالاترین نرخ "ضریب جینی" مربوط به سال ۱۳۸۵ (۳۹۹۷/۰) و کمترین آن، مربوط به سال ۱۳۹۲ (۳۲۴۳/۰) است.

"ضریب جینی"، شاخصی اقتصادی برای محاسبه توزیع ثروت در میان مردم است که در محدوده‌ی بین صفر و یک تعریف می‌شود و ضریب بزرگ‌تر در این محدوده، به معنای نابرابری درآمدی بیشتر است.

بازار آرام ارز و طلا

در نیمه دوم اسفندماه سال ۱۳۹۴، بهای دلار امریکا با نوسانی اندک در ۳۴۲۰ تومان باقی ماند اما بهای یورو از ۳۷۷۰ به ۳۸۱۰ تومان افزایش یافت. قیمت سکه تمام بهار آزادی از یک میلیون و ۱۰ هزار تومان در ۱۶ اسفندماه با اندکی افزایش به یک میلیون و ۱۳ هزار تومان در پایان اسفند رسید. بهای نیم سکه بهار آزادی هم از ۵۲۳ هزار به ۵۳۶ هزار و ۵۰۰ تومان افزایش یافت. شاخص کل بورس و اوراق بهادار نیز در آخرین روز معاملات بازار سرمایه در سال ۱۳۹۴، رشد ۱۸۱ واحدی را به ثبت رساند و در ارتفاع ۸۰ هزار و ۲۱۹ واحد قرار گرفت. بررسی آمارهای بورس نشان می‌دهد که شاخص کل بورس و اوراق بهادار در زمستان سال ۱۳۹۴ با رشدی تقریبی ۲۰ درصدی از ۶۵ هزار به ۸۰ هزار واحد رسیده است. فعالان بازار بورس معتقدند که در سال ۱۳۹۵، دست کم دو شوک سیاسی ترکیب جدید مجلس شورای اسلامی و همچنین انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بازار سرمایه را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

ثروتمندان ایران:
مهدی جهانگیری؛ رفیق فابریک اسفندیار و برادر اسحاق

یوحنا نجدی

فرزندان یک کارگر ساده که در دهه ۱۳۳۰ در معادن استان کرمان مشغول به کار بود، سرنوشت‌های جالبی را در نظام جمهوری اسلامی از سر گذرانده‌اند

دو فرزندش، "یعقوب" و "محمد" در جریان جنگ ایران و عراق، جان خود را از دست دادند؛ دو پسر دیگرش، "اسحاق" (معاون اول کنونی حسن روحانی) و "ابراهیم" (مدیرکل پیشین آموزش و پرورش استان کرمان) دولت‌مرد و سیاستمدار شدند؛ در این بین اما "مهدی" به اقتصاد روی آورد و با استفاده از تمام امکانات شخصی، رانت‌جویی و روابط خانوادگی‌اش، به ثروتی هنگفت دست یافت.

دف‌زنی در سازمان میراث فرهنگی و تاسیس "سمگا"

مهدی جهانگیری بانکدار و تاجر ۴۵ساله، پس از اخذ مدرک کارشناسی مدیریت دولتی و کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، هم‌اکنون دانشجوی مقطع دکترای رشته اقتصاد بین‌الملل است. درباره شروع فعالیت‌های اقتصادی و میزان دقیق ثروت وی اطلاعات روشنی در دست نیست اما در خبرهای مربوط به برنامه‌های اقتصادی او، نام یک چهره جنجالی به چشم می‌خورد: اسفندیار رحیم‌مشایی. رابطه این دو نفر آن‌چنان نزدیک بود که برخی رسانه‌ها در آن زمان، آن‌ها را "رفیق فابریک" یکدیگر توصیف می‌کردند. جهانگیری در زمان ریاست مشایی بر "سازمان میراث فرهنگی و گردشگری" در دولت اول احمدی‌نژاد، در سمت "معاون سرمایه‌گذاری" این سازمان فعالیت می‌کرد تا این‌که روز ۱۸ آبان ۱۳۸۷ در جریان مراسم افتتاح همایش "فرصت‌های سرمایه‌گذاری در صنعت گردشگری ایران"، ۱۲ خانم با لباس محلی، دف‌زنان بر روی سن ظاهر شدند و درحالی که قرآن را در سینی گذاشته بودند با حالات ریتمیک آن را به قاری تحویل دادند.

پس از آن بود که لطف‌الله صافی گلپایگانی و ناصر مکارم شیرازی، دو مرجع تقلید ساکن قم، به تندی علیه این اقدام و مسوولان "سازمان میراث فرهنگی" موضع گیری کردند. با بالاگرفتن اعتراض‌ها، مهدی جهانگیری، به عنوان برگزارکننده این همایش، از مقام خود استعفا کرد. این ماجرا اما آغاز روابط پیچیده اقتصادی مشایی-جهانگیری شد. مهدی جهانگیری، پس از استعفا، شرکت خصوصی "سرمایه‌گذاری میراث فرهنگی و گردشگری ایران" (سمگا) را تاسیس کرد و با حمایت ویژه دولت، همکاری مالی حداقل ۱۰ بانک، موسسه مالی و شرکت سرمایه‌گذاری را جلب نمود. "سمگا" یکی از زیرمجموعه‌های "گروه مالی گردشگری" به شمار می‌رود.

اما این گروه مالی شامل چه شرکت‌هایی است؟

آقای جهانگیری در حال حاضر، مدیرعامل و رییس هیات مدیره گروه مالی گردشگری است. زیرمجموعه‌های گسترده این گروه مالی قدرتمند عبارتند از: بانک گردشگری، شرکت سرمایه‌گذاری میراث فرهنگی و گردشگری ایران (سمگا)، مجتمع فولاد صنعت بناب، شرکت سرمایه‌گذاری نگین، هلدینگ صنایع و معادن ماهان، توسعه امید افق گردشگری، شرکت افق گردشگری ایرانیان، مرکز آموزشی علمی کاربردی کاراد، شرکت باشگاه گردشگری ایرانیان، کارت گردشگری پارس، شرکت توسعه فناوری اطلاعات گردشگری ایران، شرکت توسعه مجتمع‌های خدماتی و رفاهی پارس زیگورات، شرکت توسعه گردشگری آریا زیگورات، و تجارت بین‌الملل هموطا آریا. در این میان، بانک گردشگری از جمله مهم‌ترین نهادهای تحت کنترل مهدی جهانگیری است که در دولت محمود احمدی‌نژاد و با حمایت‌های اسفندیار رحیم‌مشایی تاسیس شد. این بانک پس از اخذ مجوز تاسیس، در آبان‌ماه ۱۳۸۹ به ثبت رسید و کمتر از یک ماه بعد با کسب مجوز فعالیت از "بانک مرکزی"، اقدام به پذیره‌نویسی سهام کرد.

آقای جهانگیری تا مهرماه سال ۱۳۹۰ ریاست هیات مدیره "بانک گردشگری" را بر عهده داشت اما بعد از آن‌که "بانک مرکزی"، نام وی را از فهرست "مدیران بانکی دارای صلاحیت" حذف کرد، از این سمت کناره گرفت؛ هرچند که از نفوذ و تاثیرگذاری وی بر آن کاسته نشد.

"بانک گردشگری"، در حقیقت، تلاش آشکار اسفندیار رحیم‌مشایی و حمید بقایی (رییس دفتر- معاون اجرایی احمدی‌نژاد) برای نفوذ در سیستم بانک‌داری کشور به شمار می‌رفت. این دو، برنامه خود را از طریق مهدی جهانگیری به اجرا رساندند. برای کامل شدن قطعات این پازل، باید گفت که بخش تبلیغات این بانک نیز به یکی دیگر از اعضای تیم مشایی-بقایی سپرده شد: مرتضی حیدری؛ مجری و گوینده خبر در تلویزیون دولتی ایران.

در نتیجه این اقدام‌ها و به ویژه رانت رفاقت با اسفندیار رحیم‌مشایی و استفاده از امکانات دولتی در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، مهدی جهانگیری توانست در مدت کوتاهی به ثروت قابل توجهی دست یابد هرچند که با افول ستاره اقبال احمدی‌نژاد و مشایی، رانت‌های گسترده جهانگیری چندان پنهان باقی نماند و به مرور، از پرده برون افتاد.

مشایی-جهانگیری؛ دوستی، همکاری و رانت‌خواری

مهدی جهانگیری به ویژه در دولت دوم محمود احمدی‌نژاد، از طریق رفاقت با مشایی و بقایی به تسهیلات ویژه‌ای دست یافت. او از طریق شرکت "آریا زیگورات"، در همکاری با شرکت‌های معتبر فرانسوی، مسوولیت احداث هتل‌های تجاری در شهر فرودگاهی نزدیک به فرودگاه بین‌المللی "امام‌خمینی" تهران را عهده‌دار شد.

قرارداد احداث این هتل‌ها در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به امضا رسید و در مجموع ۹۳ میلیارد تومان از هزینه‌ی بیش از ۲۲۰ میلیارد تومانی ساخت آن با دریافت وام از "بانک توسعه صادرات" تامین شد.

از سوی دیگر، مشایی و بقایی جزو اولین سهام‌داران شرکت "سمگا" بودند. مشایی نه تنها تعدادی از سهام این شرکت خصوصی را خرید، بلکه از نزدیک، طرح‌های آن را تحت نظر داشت.

در همان زمان (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰) وب‌سایت "الف" متعلق به احمد توکلی، عضو دیرپای "مجلس شورای اسلامی"، در گزارشی با عنوان "رانت‌خواری بزرگ در شرکت خصوصی متصل به حلقه قدرت-ثروت" پرده از رانت‌خواری مهدی جهانگیری با کمک مشایی و بقایی و البته مرتضی تمدن (استاندار وقت تهران) برداشت.

بر اساس این گزارش، شرکت "سمگا"، متعلق به آقای جهانگیری ظرف مدت کوتاهی، ضمن تاسیس شش شرکت اقماری بزرگ توانست به سرمایه "۲۰ میلیارد تومانی" دست یابد. یکی از این شرکت‌ها، "بانک گردشگری" بود که سرمایه آن در مدت کوتاهی از ۲۰۰ میلیارد به ۶۰۰ میلیارد تومان افزایش یافت.

"الف" نوشته بود که تنها در یکی از رانت‌ها، «یک میلیون و ۲۵۸ هزار مترمربع از زمین‌های لویزان تهران بدون برگزاری هیچ مزایده‌ای بر اساس مصوبه مورخ ۱۸ مردادماه سال ۱۳۸۸ هیات وزیران» به صورت "رایگان" به "سمگا" واگذار شد. این واگذاری به دلیل "تخلفات متعدد"، در تاریخ ۲۵ دی ماه سال ۱۳۸۹ از سوی "دیوان محاسبات" لغو شد.

از سوی دیگر، برخی وب‌سایت‌ها از تخلف دیگر "سمگا" خبر دادند به این معنا که این شرکت از بدو تاسیس تا زمان انتقال به "قصر داریوش"، در مکانی با "کاربری مسکونی" مستقر شده بود.

نشستن با مشایی؛ برخاستن با معاون روحانی

اما با وجود روی کار آمدن دولت حسن روحانی و به حاشیه رفتن مثلث مشایی-احمدی‌نژاد-بقایی، ستاره‌ی اقبال مهدی جهانگیری خاموش نشد. چرا که از یک سو برادرش، اسحاق جهانگیری، عضو شورای مرکزی "حزب کارگزاران سازندگی" (تشکل سیاسی نزدیک به علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی) به سمت معاون اول حسن روحانی منصوب شد. و از سوی دیگر، مهدی جهانگیری خود به عضویت "اتاق بازرگانی تهران" درآمد و رییس "اتاق مشترک بازرگانی ایران و یونان" شد.

جهانگیری هر از گاهی برای روزنامه‌ها مقاله اقتصادی می‌نویسد و حتی عضو هیات رییسه فدراسیون هندبال جمهوری اسلامی ایران است.

وی بنا به اقتضای فعالیت‌های اقتصادی‌اش، گاهی با اصلاح‌طلبان و زمانی با اصول‌گرایان نشست و برخاست می‌کند

او اگرچه خود را "آقازاده" نمی‌داند اما از موقعیت برادرش نیز استفاده می‌کند: «کسی مخالف این نیست که من از نسبتم با برادرم در جهت کمک به بخش خصوصی استفاده کنم.»

وی بنا به اقتضای فعالیت‌های اقتصادی‌اش، گاهی با اصلاح‌طلبان و زمانی با اصول‌گرایان نشست و برخاست می‌کند. او که زمانی حامی مالی اصلی مشایی در صورت راه یافتنش به جمع کاندیداهای نهایی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت، حالا همان نقش را برای اصلاح‌طلبان و حامیان دولت در انتخابات پیش روی مجلس شورای اسلامی ایفا می‌کند.

در این میان، مهدی جهانگیری در حالی به فساد مالی و رانت‌خواری متهم است که برادرش هم‌زمان با سمت معاون اولی حسن روحانی، ریاست "ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی" را نیز بر عهده دارد. آیا اسحاق جهانگیری با وجود انتقادهای تند و تیزش از دولت قبل، سرانجام روزی پرونده فعالیت‌های اقتصادی برادرش با کمک مشایی و بقایی را ورق خواهد زد؟!

کاست حکومتی و فساد نهادینه و ساختاری در ایران

مجید محمدی

به عنوان نمونه در انتخابات مجلس در هر دوره، اکثر نامزدها حتی قبل از ردصلاحیت‌ها با خانواده‌های حاکم ارتباط داشته‌اند. بعد از ردصلاحیت‌ها درصد این ارتباطات معمولا افزایش می‌یابد. غیرخودی‌ها برای انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و مجلس شورا قلع و قمع می‌شوند.

کاست حکومتی چگونه شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد؟

کاست حکومتی در ایران با سوار شدن بر اسب اسلام سیاسی و دشمنی و نفرت از غرب با حذف همه‌ی رقبا در چهار دهه‌ی گذشته آن چنان شکل گرفته و تحکیم یافته که حاکمان دیگر اجازه نخواهند داد خللی به آن وارد شود. احمد جنتی از حافظان و نگهبانان سرسخت این نظام می‌گوید: «شورای نگهبان اجازه نمی‌دهد افرادی که به نظام و قانون اساسی جمهوری اسلامی، خط امام و ولایت‌فقیه اعتقاد قلبی ندارند وارد مجلس شوند یا پست‌های مهم نهادهای تصمیم‌گیر کشور را در اختیار گیرند... این پست‌ها، حق بچه‌های حزب‌الهی، انقلابی و مومن است.» (تابناک ۱۴ مهر ۱۳۹۴) کاست حکومتی شامل است بر چهار گروه که به چهار وجه تعین می‌یابد: ۱) اعضای نهادهای منصوب ولایت که در نهادهای نظامی و انتظامی و قضایی جمع شده‌اند، ۲) اعضای دیوان‌سالاری دینی (شامل بر مراجع دولت‌ساخته، اعضای بلندپایه‌ی نهادهای دینی) که حکومت اداره و تامین مالی آن را بر عهده دارد، ۳) سلسله مراتب ولایت در شهرستان‌ها که عمدتا ائمه جمعه و نمایندگان ولی‌فقیه هستند و ۴) کارگزاران اجرایی نظام که قوای مجریه و مقننه را در اختیار دارند و با مهندسی انتخابات، نمایشِ حکومت مردم را به صحنه می‌برند.

امروز بعد از چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی مشخص است که یک گروه اندک و نسبتا بسته بر ایران حکومت می‌کنند؛ منابع قدرت و ثروت و منزلت را در اختیار دارند و نمایش انتخابات نیز تنها مهره‌هایی اندک را در بالای هرم قدرت جابه‌جا می‌کند

اعضای دیوان‌سالاری مذهبی نقش توجیه و مشروعیت‌بخشی مذهبیِ نظامی را که اصولا دنیوی است بر عهده دارند و از همین جهت، خود را شایسته توجه ویژه می‌دانند تا حدی که خود را به مقام امام‌زادگی ارتقا می‌دهند: «از آنجایی که مقام معظم رهبری امام است، ائمه جمعه هر شهر در نقش امام‌زاده آن شهر است و بقعه و بارگاه هم همان دستگاه نماز جمعه است.» (احمد علم‌الهدی امام جمعه مشهد، ایسنا ۲۱ آبان ۱۳۹۴)

چگونه عمل می‌کند؟

کاست حکومتی با ایدئولوژی اسلام‌گرایی، قدرت را به دست گرفت اما بدون فساد گسترده، نهادینه و سیستماتیک در جمهوری اسلامی نمی‌توانست ادامه‌ی حیات دهد. فساد، ارتباطی اندام‌وار با کاست حکومتی دارد. تحکیم قدرت در یک کاست حکومتی بسته و آغاز تخصیص انحصاری منابع به این کاست، آن را فاسد ساخت اما بعد از آن، همین فساد موجب تداوم عمر کاست حکومتی شده است.

پیامدها

پیامدهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت این فساد بدین قرارند:

۱. تقویت و تداوم یک کاست حکومتی و قشر آلوده عمدتا متشکل از مدیران دولتی که برای پیشگیری از دادن هزینه و حفظ امتیازات و رانت‌ها در زیر خیمه‌ی ولایت جای می‌گیرند. این یکی از موانع اصلی دمکراسی در ایران است. مدیران و کارگزاران جمهوری اسلامی، دست‌بوسی رهبر مادام‌العمر را ترجیح می‌دهند چون خود آن‌ها را از پاسخ‌گویی رهایی می‌بخشد.

۲. زدودن اعتماد اجتماعی که تسهیل‌کننده‌ی کسب و کار و مبادلات و ارتباطات اجتماعی است، بالاخص در جامعه‌ای که حدود هشتاد درصد اقتصادش دولتی است. مشکل اقتصاد ایران درآمدهای نفتی نیست (نروژ هم درآمد نفتی دارد)؛ مشکل، توزیع درآمد نفتی در میان اعضای کاست حکومتی است. در جامعه‌ای که گروهی صرفا به دلیل دسترسی به قدرت، منابع کشور را تاراج می‌کنند هشتاد میلیون دلار در بازار بورس، بخش قابل توجهی از فعالیت‌های استخراجی کشور را تحت کنترل دارد. با برداشته شدن تحریم‌ها علیه بخش بانکی و ترابری کشور، صادرات فلزات و مواد معدنی ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی گزینه‌ای به‌صرفه‌تر خواهد بود. درنتیجه، "شرکت توسعه‌ی معادن روی ایران" که سپاه پاسداران اکثریت سهام آن را در اختیار دارد از فضای توسعه‌ی اقتصادی، دسترسی به فناوری‌های استخراجی مدرن، تهیه منابع مالی جدید، هزینه‌ی کمتر انتقال، و سرمایه‌گذاری‌های خارجی احتمالی سود بسیاری خواهد برد. درآمد آن بالا خواهد رفت و در نتیجه سود سرمایه‌گذاران آن افزوده خواهد شد.

دیگر زمین صافی برای بازی نمی‌ماند.

۳. بلعیدن منابع عمومی و جلوگیری از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها. یک نمونه از این بلعیدن، ۳۴ میلیارد دلار هزینه فساد در ایران است که حدودا معادل درآمد موجود نفت است. نمونه‌ی دیگر اختصاص زمین‌های مرغوب به خود است: «حدود ۸۰ درصد سواحل استان مازندران تصرف شده و مابقی آزاد است. از ۸۰درصد تصرفی که صورت گرفته، ۲۸ درصد از سوی دستگاه‌های دولتی، ۱۲ درصد از سوی شهرک‌های ساحلی، ۲۴ درصد افراد حقیقی، ۱۰ درصد نهادها و ۴ درصد آزاد است که در اختیار عموم قرار نمی‌گیرد.» (تابناک ۲۵ دی ۱۳۹۴)

کاست حکومتی نه تنها منابع عمومی را می‌بلعد بلکه هیچ مشارکتی در هزینه‌ها نیز نمی‌کند. این کاست، مالیات نمی‌دهد: «بیش از ۴۳ درصد کل تولید ناخالص داخلی کشور از پرداخت مالیات معاف است.» (وزیر اقتصاد، تابناک ۲۵ آذر ۱۳۹۴)

۴. افت سرمایه اجتماعی. سرمایه اجتماعی با افزایش فساد و بسته‌تر شدن کاست حکومتی کاهش می‌یابد. شاخص سرمایه‌ی اجتماعی در ایران در ۵ سال گذشته افت ۴۰ رتبه‌ای داشته است. در دوره ۸۴ تا ۹۲ که حکومت یک‌دست‌تر شد نهادهای مدنی در ایران از ۴۰۰۰ به ۵۴ نهاد رسید. مشارکت در نهادهای غیردولتی و مدنی، حمایت

اجتماعی، و همبستگی اجتماعی در شرایط افت سرمایه‌ی اجتماعی کاهش می‌یابد. افزایش شدید جرم را با این شاخص می‌توان توضیح داد.

غیر از پیامدهای فوق، شکل‌گیری و تداوم کاست حکومتی سه پیامد درازمدت نیز دارد:

۱. عادت کردن مردم به فساد و لَخت شدن آن‌ها در واکنش به فساد؛

۲. مسابقه برای تقرب به کاست حکومتی و دسترسی به فساد بیشتر در میان شهروندان؛ و

۳. دست‌درازی به مشروعیت‌های مذهبی. با عادت کردن مردم به فساد، واقعیت جاری فساد با مذهب و مراسم مذهبی گره می‌خورد؛ فساد پیچیده‌تر می‌شود و نهادها و مراسم دینی به بخشی از مجاری فساد تبدیل می‌گردد.

بزک دیکتاتوری

کاست حکومتی از انتقادات مربوط به انحصار قدرت و فساد نهادینه و ساختاری آگاه است و به همین دلیل برای بزک کردن نظام اقتدارگرا و تمامیت‌خواه به تاکتیک‌های زیر متوسل می‌شده است:

۱. نمایش آزادی: در رسانه‌ها حدی از مخالفت اما نه با مبانی نظام و رهبر بلکه با مقامات اجرایی دون‌پایه مجاز شمرده شده است. هاشمی رفسنجانی این موضوع را در دوره‌ی خودش چنین توضیح می‌دهد: «همان زمان، بعضی‌ها در دولت گلایه می‌کردند و می‌گفتند این روزنامه سلام و این افراد و روحانیون این‌گونه اذیت می‌کنند.

من گفتم این‌ها جرأت نمی‌کنند به مجلس چیزی بگویند چون تریبون مجلس به آن‌ها بد جواب می‌دهد. به قوه قضاییه هم نمی‌توانند چیزی بگویند. به رهبری هم نمی‌توانند چیزی بگویند. لااقل بگذارید ما باشیم و اختلاف نظری در جامعه دیده شود.» (ایلنا ۲۲ آذر ۱۳۹۴)

۲. نمایش مشارکت که در اصل بیعت است. انتخابات دوره‌ای مهندسی‌شده، موثرترین روش حکومت برای افزایش پیوستگی در میان هواداران خود و فریب جامعه‌ی جهانی در باب مردم‌سالار بودن حکومت بوده است. آن‌چه در رسانه‌های غربی می‌آید آن است که در ایران انتخابات برگزار شده است اما گفته نمی‌شود این انتخابات چگونه برگزار می‌شود.

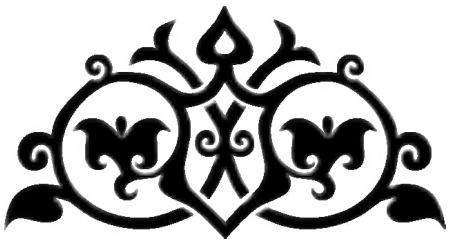

برای مهار قدرت مردم، کاست حکومتی از قبض و بسط در حوزه‌های فرهنگ و جامعه استفاده می‌کند

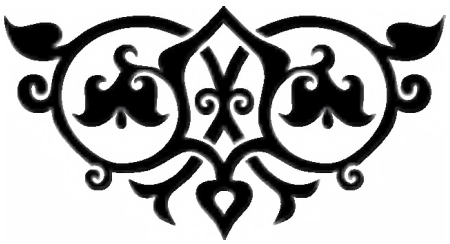

قبض و بسط فرهنگی

برای مهار قدرت مردم، کاست حکومتی از قبض و بسط در حوزه‌های فرهنگ و جامعه استفاده می‌کند. هنگامی که حکومت یک‌دست است و نظامیان و نزدیکان بیت، همه‌ی قدرت را در دست دارند در حوزه‌های فرهنگ و جامعه گشایش‌های اندکی ایجاد می‌شود اما وقتی بخشی از عملگرایان و اصلاح‌طلبان در قدرت سهم اندکی دارند فشارها بیشتر می‌شود: «در کارهای فرهنگی، فشارها حتی از دوره احمدی‌نژاد هم روی مردم زیادتر شده است.» (هاشمی رفسنجانی، ایلنا، ۲۲ آذر ۱۳۹۴)

برنامه خامنه‌ای برای مدیریت ایران پس از مرگ خود

سعید قاسمی‌نژاد

مجلس خبرگان به نوبه خود یکی از نهادهای پرنفوذی است که مسوولیت انتخاب و نظارت بر رهبر و در صورت لازم، عزل او را بر عهده دارد. تصمیم شورای نگهبان در تایید صلاحیت فقط ۱۶۱ نفر از لیست ۷۹۴نفره از نامزدها مانند ریختن آب سرد بر صورت امیدواران بود چرا که این امیدواری وجود داشت که توافق هسته‌ای تابستان گذشته منجر به روی کار آمدن رژیمی میانه‌روتر و همکاری مجدد ایران با جامعه بین‌المللی بشود.

وجود ۱۶۱ نامزد برای ۸۸ کرسی مجلس خبرگان به این معنا است که برای هر کرسی، ۸/۱ نامزد وجود دارد. به عبارت دیگر، برای برخی کرسی‌ها صرفا یک نامزد تاییدصلاحیت‌شده وجود دارد. با توجه به سن و وضعیت سلامت علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان کنونی -که اعضای آن برای یک دوره هشت‌ساله فعالیت می‌کنند- احتمالا مجلسی خواهد بود که رهبر بعدی را تعیین خواهد کرد. خامنه‌ای می‌خواهد مطمئن شود می‌تواند روند گزینش را کنترل کند و بدین‌وسیله به اثرگذاری خود حتی پس از مرگش در جمهوری اسلامی ادامه دهد.

مجلس خبرگان هرگز حقوق و اختیارات نظارتی خود برای عزل رهبر و حتی نظارت بر حکمرانی او را به کار نگرفته است. در حالی که اعضای فقیه شورای نگهبان تصمیم می‌گیرند چه کسی می‌تواند نامزد مجلس خبرگان شود، این رهبر حکومت است که اعضای شورای نگهبان را انتخاب می‌کند. بنابراین، جای تعجب نیست که شورای نگهبان نامزدهایی را که نقش نظارتی خود را جدی می‌گیرند رد صلاحیت می‌کند. انتخابات سال جاری، نخستین انتخابات پس از توافق هسته‌ای است. دولت اوباما ابراز امیدواری کرده رییس جمهور

هفته گذشته شورای نگهبان، اسامی نامزدهای تاییدصلاحیت‌شده برای انتخابات مجلس خبرگان در روز ۲۶ فوریه (۷ اسفند) را اعلام کرد

حسن روحانی و جناح عمل‌گرایش بتواند از موفقیت در توافق هسته‌ای و برداشته‌شدن تحریم‌ها بهره‌برداری کند.

تحلیل‌گران غربی هم ابراز امیدواری کرده‌اند روحانی و متحدانش بتوانند با همان سرعت و توان برای ورود به مجلس خبرگان بتازند و رهبری کمتر تندرو را برای جانشینی خامنه‌ای انتخاب کنند.

با این وجود، برای انتخاب رهبر، اکثریت دوسوم آرای مجلس خبرگان مورد نیاز است و جناح تندروتر در حال حاضر کنترل ۵۸ کرسی از ۸۸ کرسی مجلس خبرگان و به عبارت دیگر، دوسوم مورد نیاز را در اختیار دارد.

حال، تندروها در نظر دارند در مجلس آینده، نه تنها این اکثریت را حفظ کنند بلکه آن را افزایش هم بدهند.

حسن خمینی، نوه روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار و نخستین رهبر جمهوری اسلامی، از جمله افراد ردصلاحیت‌شده برای مجلس خبرگان بود.

رد صلاحیت خمینی جوان که انتقادات ملایمی نسبت به عناصر تندروی رژیم از جمله محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهوری پیشین داشته، حامل این پیام بود که حتی داشتن تبار ناب انقلابی هم لزوما برای تضمین انتخاب شدن در مجلس خبرگان کافی نیست. در تهران، عمل‌گرایان به اندازه کافی نامزدهای تاییدصلاحیت‌شده به منظور رقابت برای همه ۱۶ کرسی در دسترس را ندارند و بنابراین به طور تمسخرآمیزی مجبور شدند شماری از تندروها را در لیست خود قرار دهند.

از جمله این سه نفر: محمد موحدی کرمانی، نماینده پیشین رهبر در سپاه پاسداران و یکی از امامان جمعه‌ی کنونی تهران؛ قربان‌علی دری نجف‌آبادی، وزیر پیشین اطلاعات که گمان می‌رود مسوول قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران باشد؛ و محمد محمدی ری‌شهری، یکی دیگر از وزیران پیشین اطلاعات که بر کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال‌های ۱۹۸۰ نظارت داشت.

نظام سیاسی ایران به خیمه‌ای می‌ماند که رهبر، ستون مرکزی آن است. در نتیجه، اصلاحاتی که بسیاری در داخل و خارج از ایران به دنبال آن هستند تنها زمانی موفقیت‌آمیز خواهد بود که توسط شخص رهبر آغاز شود و یا مورد حمایت او باشد. خامنه‌ای با مدیریت دقیق انتخابات مجلس خبرگان، می‌خواهد مطمئن شود چنین چیزی روی نخواهد داد حتی پس از مرگ او.

رد صلاحیت خمینی جوان که انتقادات ملایمی نسبت به عناصر تندروی رژیم از جمله محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهوری پیشین داشته، حامل این پیام بود که حتی داشتن تبار ناب انقلابی هم لزوما برای تضمین انتخاب شدن در مجلس خبرگان کافی نیست

نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت روز ۱۸ فوریه ۲۰۱۶ (۲۹ بهمن ۱۳۹۴) در وب‌سایت "نشنال اینترست" منتشر شده است.

اولین "دولت اسلامی" سالگرد تاسیس خود را جشن می‌گیرد

کِنِت تیمرمن

نخستین "دولت اسلامی" از زمان جنگ جهانی دوم در این هفته سالگرد تاسیس خود را جشن گرفت ولی این آن دولتی نیست که احتمالا شما فکرش را می‌کنید.

"دولت اسلامی عراق و سوریه" (داعش)، آخرین گروه قتل و کشتار الهام‌گرفته از اسلام در جهان است. رژیمی که این روش را ابداع کرد، روز ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن)، سی‌وهفتمین سالگرد تاسیس خود را جشن گرفت. نام رسمی این رژیم، "جمهوری اسلامی ایران" است. البته نمی‌توان رژیمی را که منویات رهبر عالی آن بر هر یک از مقامات و نهادهای انتخابی و قوانین کشور برتری دارد جمهوری نامید. پس بگذارید از رژیم ایران با عنوان اکتسابی‌اش یاد کنیم: "دولت اسلامی ایران". هر آن‌چه را که شما شاهد انجامش توسط داعش در عراق و سوریه و حالا در لیبی هستید، "دولت اسلامی ایران" به مدت ۳۷ سال است با مردم خود می‌کند. قطع دست در راستای اجرای مجازات قانون شریعت برای دزدها؟ "دولت اسلامی ایران" این رویه را از آغاز انقلاب سال ۱۹۷۹ شروع کرد. همین مساله در خصوص درآوردن چشم، بریدن زبان و قطع عضو کردن با استفاده از خودروهای جیپ بسته‌شده به دست‌ها و پاهای محکومان هم مصداق دارد. سنگسار زنان به اتهام زنای محصنه؟ اگر می‌خواهید درکی از جزییات هولناک آن داشته باشید کافی است فیلم "سنگسار ثریا" را ببینید. رهبران "دولت اسلامی ایران" و هواداران آن، شما را ترغیب خواهند کرد تا فکر کنید زنان در ایران «آزادتر» از کشورهای همسایه از جمله عربستان سعودی هستند. هر چه که باشد، در ایران زنان با مردان به طور مختلط به دانشگاه می‌روند و کار و رانندگی می‌کنند. ولی آنچه که توجیه‌کنندگان "دولت اسلامی ایران" ترجیح می‌دهند شما آن را نبینید این است که قانون اساسی مبتنی بر شریعت، به طور رسمی، زنان را به جایگاه شهروندان درجه دو تنزل می‌دهد به‌طوری که زنان از سن نه سالگی می‌توانند ازدواج کنند؛ توسط روحانیان قواد برای «ازدواج موقت» (صیغه) فروخته شوند؛ و برای خارج شدن از کشور نیاز به تایید یکی از خویشاوندان خود دارند.

این مساله به همان اندازه که برای محمد (پیامبر اسلام) و همسرانش خوب بود برای ایرانیانی هم که در دولت اسلامی خود زندگی می‌کنند خوب است. راجع به ترور چه؟ "دولت اسلامی ایران" که موجودیت خود را با ریختن خون و توحشات تروریستی بنا کرده با اعدام ۳۰۰۰ عضو ارتش شاهنشاهی شروع کرد. این دولت «دادگاه‌های انقلابی» دایر کرد که دشمنان رژیم را شکار می‌کردند و آن‌ها را به طور علنی می‌کشتند. وقتی دیدند این کشتارها کافی نیست، "دولت اسلامی" به کشتار بهاییان، یهودیان و مسیحیان پرداخت و سربازانش را برای کشتار کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها اعزام کرد. ژنرال جیمز کلپر، مدیر "سازمان اطلاعات ملی آمریکا" روز سه‌شنبه (۹ فوریه-۲۰ بهمن) به کنگره گفت که رهبران داعش «به دنبال حمله به خاک امریکا هستند». چه بی‌عرضه‌هایی! "دولت اسلامی ایران" موجودیت خود را با حمله به امریکا و گروگان گرفتن سفارت و دیپلمات‌های امریکایی در تهران در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) شروع کرد. کمتر از چهار سال بعد در سال ۱۹۸۳، سفارت و پایگاه تفنگداران امریکایی در بیروت را منفجر نمود؛ و در سال‌های اخیر هم با استفاده از بمب‌های کنارجاده‌ای به کشتار سربازان آمریکایی در افغانستان و عراق پرداخته است. امروز "دولت اسلامی ایران" رجز می‌خواند که

امریکایی که امریکا به خاطر اقدامات این دولت «از صفحه روزگار محو خواهد شد». معتقدم این، اشاره کاملا آشکاری به طرح معروف ایران برای ساخت دستگاه اتمی پالس الکترومغناطیسی (EMP) برای از بین بردن شبکه سراسری برق امریکا است.

ترور در اروپا؟ "دولت اسلامی ایران" در ۳۷ سال گذشته ده‌ها اقدام تروریستی در فرانسه، آلمان، سوییس، اتریش و جاهای دیگر انجام داده و به بمب‌گذاری در قطارها، ایستگاه‌های مترو و مراکز خرید پرداخته و تیم‌های ضربت حرفه‌ای خود را برای کشتن بیش از ۲۰۰ دگراندیش ساکن خارج از کشور، فرستاده است. دقیقا همانند داعش، "دولت اسلامی ایران" هم در ابتدای امر اعلام کرد هدفش جنگ جهادی در سراسر جهان است و گروه‌های جهادی را در لبنان، کویت، بحرین و مناطق دیگر تاسیس کرد. دولت اسلامی ایران حتی در سال ۱۹۹۲ به آرژانتین رفت تا سفارت اسراییل را منفجر کند و در سال ۱۹۹۴ بار دیگر مرکز همیاری یهودیان (آمیا) را در بوینس‌آیرس مورد حمله قرار داد. حاکمیت آزار و اذیت و شکنجه در ایران هم‌چنان ادامه دارد.

همین سال گذشته –در سومین سال زمامداری حسن روحانی، رییس‌جمهوری "میانه‌رو" و "طرفدار غرب"– به گفته احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران، این کشور بار دیگر عنوان "پایتخت اعدام" در جهان را از آن خود کرده است. یک گروه حقوق بشری غیردولتی برآورد می‌کند ایران در سال ۲۰۱۵، تا ۱۰۸۴ نفر را اعدام کرده است که بالاترین تعداد در بیش از ۲۵ سال گذشته و بالاترین سرانه اعدام در سراسر جهان بوده است. در این روزها به ازای هر فردی که توسط "دولت اسلامی ایران" اعدام می‌شود ده‌ها نفر دیگر هم به زندان‌های مخفیانه انداخته شده و به طرز وحشیانه‌ای شکنجه شده، مورد آزار جنسی قرار گرفته و اغلب کشته می‌شوند. آن دسته از افرادی که جان سالم به در برده و آنچه بر سرشان آمده را نقل می‌کنند برای همیشه زخم‌ها و آثار شکنجه را با خود خواهند داشت. "دولت اسلامی ایران"، همانند دوره استالین، حتی حاکمیت ترس و ترور را به کودکان طرفداران خود هم اشاعه می‌دهد تا از فرمانبرداری آن‌ها مطمئن شود.

در این زمینه به گاه‌شمار تظاهرات پس از انتخابات ۲۰۰۹ توسط "بنیاد دموکراسی ایران" نگاهی بیندازید. این هفته، طرفداران حسین کاظمینی بروجردی، روحانی زندانی ایرانی، نامه‌ای را به سه عضو جمهوری‌خواه کنگره که تلاش دارند به ایران سفر کنند و بر انتخابات "نمایشی" پیش رو در این کشور نظارت نمایند، نوشته و ملتمسانه از آن‌ها خواسته‌اند که با این زندانی عقیدتی دیدار کنند و برایش دارو ببرند.

بروجردی در سال ۲۰۰۶ به همراه صدها تن از اعضای خانواده و طرفداران خود دستگیر شد. در حالی که بیشتر این افراد از آن زمان آزاد شده‌اند او بدون هرگونه قیدی بر پایه‌ی دستور دادگاه ویژه روحانیت هم‌چنان در بازداشت به سر می‌برد. به باور طرفداران بروجردی «جرم او طرفداری از جدایی دین از دولت و دفاع از دموکراسی و آزادی است».

وقت آن رسیده که کنگره امریکا همان‌گونه که به امیال رژیم ایران به کشتار در خارج از کشور توجه دارد به آدم‌کشان داخل ایران نیز که به دنبال کشتن و شکنجه شهروندان ایرانی هستند توجه نشان دهد. چرا؟ زیرا کشتار از خانه آغاز می‌شود. رونالد ریگان این را درک کرد. او در هر دیدار خود با رییس جمهور گورباچف، لیستی از افراد ممنوع‌الخروج و دیگر زندانیان سیاسی را با خود همراه داشت و به رهبر شوروی تحویل می‌داد. در حالی که جان کری، وزیر خارجه امریکا به مذاکره برای «مبادله زندانیان» با "دولت اسلامی ایران" که باعث آزادی چهار امریکایی شده می‌بالد، آیا او همانند کاری که ریگان کرد، در دیدارهای خود با همتای ایرانی‌اش خشم و اعتراض خود را ابراز کرده است؟ درست است، "دولت اسلامی ایران" در حال رصد کردن است و افرادی را که شجاعت به خرج دهند و به کشتار و آزاری که این دولت در داخل و خارج گسترش می‌دهد اعتراض کنند هدف قرار خواهد داد. ولی این دلیلی برای عقب نشستن نیست. برعکس، این دلیل دیگری برای نبرد سرسختانه‌تر و فریاد زدن نام قاتلان است.

* "کِنِت تیمرمن"، نویسنده و فعال محافظه‌کار امریکایی، و مدیر اجرایی "بنیاد دموکراسی برای ایران" است.

جنگ حکومت ایران با دگراندیشان

سهراب احمری

در نظر داشته باشیم که امپراتور کنونی علی خامنه‌ای، رهبر ایران روز جمعه انتخاباتی را برگزار کرده که نخستین انتخابات پس از توافق هسته‌ای تابستان گذشته با قدرت‌های جهانی محسوب می‌شود. در این دور، انتخابات مجلس یا پارلمان و همچنین مجلس خبرگان برگزار شد؛ خبرگان نهادی متشکل از روحانیان است که جانشین خامنه‌ای بیمار را انتخاب و به طور اسمی بر او نظارت خواهد کرد.

در این انتخابات، صندوق‌های رای و صف‌های رای‌دهندگان وجود داشته و خبرنگاران غربی دسترسی نادری داشتند تا این رویداد را که رژیم علاقمند به نمایش دادن آن به عنوان یک رویه دموکراتیک و مشروع است پوشش دهند. با این وجود، تک تک نامزدها توسط لایه‌های مختلف افراد امنیتی غربال و توسط فقهای اسلامی دستچین شده‌اند.

نیمی از ۱۲۰۰۰ نامزد اولیه برای کسب ۲۹۰ کرسی مجلس پیشاپیش رد صلاحیت شدند. همچنین ۷۵ درصد از ۸۰۱ نامزد مجلس خبرگان ۸۸نفره از جمله حسن خمینی، نوه آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار رژیم رد صلاحیت شدند. بدین ترتیب، نسبت نامزدها به کرسی‌ها در مجلس خبرنگان کمتر از دو بوده است. بیشتر ردصلاحیت‌شدگان متعلق به جناح‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب و میانه‌رو رژیم بودند.

حتی در صورتی که همه موارد ردصلاحیت معکوس می‌شدند باز هم چیزی تغییر نمی‌کرد چرا که بخش‌های مردمی و انتخابی رژیم زیر دست

در طول بخش زیادی از تاریخ ایران واژه «سیاست» در زبان فارسی دارای دو معنا بوده است. سیاست یا به هنر امپراتور در حفظ دودمان در مقابل رقبا و مهاجمان اشاره داشته و یا مجازات‌های ظالمانه و غیرمعمول از تازیانه گرفته تا کور کردن و گردن زدن مقاماتی را شامل می‌شده که باعث خشم امپراتور شده بودند

نهادهای غیرانتخابی آن هستند که رهبر در راس آن‌ها قرار دارد و این پاکسازی پیش از انتخابات به این معنا است که هر کسی جانشین آقای خامنه‌ای شود در همه مسائل مهم، احتمالا دارای همان نقطه نظرات مشابه او خواهد بود.

نبوغ انحرافی جمهوری اسلامی در این نهفته است که دیگران را تشویق می‌کند تا رژیم را به عنوان چیزی غیر از دیکتاتوری مذهبی ببینند.

مقامات غربی و بسیاری از ایرانیان امیدوار هستند انتخابات و همه‌پرسی‌های متناوب نهایتا منجر به قدرت‌یابی افرادی شود که رفتار تهران را تعدیل کنند؛ اما ۳۷ سال از برقراری رژیم می‌گذرد و طرفداران لیبرال خمینی هم‌چنان از گفتن واقعیت طفره می‌روند.

تندروها که کنترل نیروهای مسلح به عنوان یک دستگاه سرکوب، برنامه هسته‌ای، قوه قضاییه و رسانه‌های دولتی را در دست دارند در حال تقویت قدرت و به رخ کشیدن برتری مستمر خود هستند.

در جبهه داخلی هم رژیم سرکوب‌های جدیدی را بر ضد دگراندیشان از شاعران گرفته تا فیلم‌سازان، روزنامه‌نگاران و داستان‌نویسانی که حاکمیتش را زیر پرسش می‌برند شروع کرده است.

تهران هم‌چنین در حال هشدار دادن به ایرانیان آمریکایی تباری است که پس از رفع تحریم‌ها علاقمند به درآمدزایی از طریق پیوندهای تجاری‌شان هستند. نیروهای امنیتی در ماه اکتبر سیامک نمازی را که مشاور انرژی بوده و از دیرباز از برداشته‌شدن تحریم‌ها و گشایش در روابط واشنگتن و تهران حمایت می‌کرده بازداشت کردند. باقر، پدر سیامک نمازی که او هم شهروند آمریکا است ظاهرا پس از تطمیع شدن توسط رژیم به ایران رفت و بازداشت شد.

محدودیت‌ها در زمینه حقوق زنان مانند همیشه شدید است. دریا صفایی، یک کنشگر مستقر در بلژیک که بر ضد ممنوعیت ورود زنان ایرانی به ورزشگاه‌ها فعالیت می‌کند می‌گوید: «بر خلاف انتظار غربی‌ها، روزبه‌روز شرایط زنان بدتر می‌شود.»

پس از توافق هسته‌ای، دو آزمایش موشک بالیستیک به علاوه دستگیری و تحقیر کردن ۱۰ ملوان آمریکایی در ماه ژانویه نشان از آن دارد که آیت‌الله‌ها در حال افزایش قلدرمآبی و زورگویی منطقه‌ای خود هستند. این هفته تعدادی از رسانه‌های دولتی ایران اعلام کردند مبلغ ۶۰۰ هزار دلار برای کشتن سلمان رشدی اهدا کرده‌اند و به این ترتیب جایزه در-نظر-گرفته‌شده برای سر این رمان‌نویس بریتانیایی به خاطر توهین به پیامبر اسلام نزدیک به ۴ میلیون دلار می‌شود.

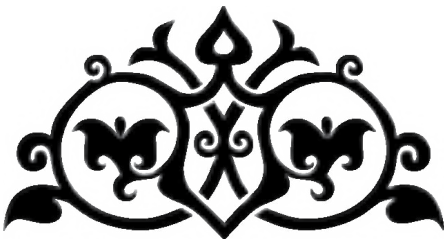

محدودیت‌ها در زمینه حقوق زنان مانند همیشه شدید است در جبهه داخلی هم رژیم سرکوب‌های جدیدی را بر ضد دگراندیشان از شاعران بکار گرفته است

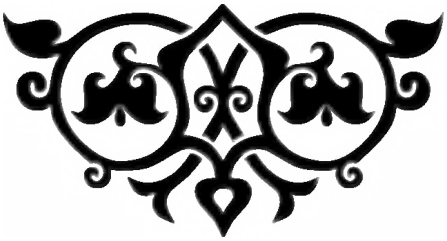

با این وجود، رویای اصلاح رژیم از درون هم‌چنان زنده است. نخبگان رژیم بر سر لحن سیاست خارجی با هم نزاع دارند و در خصوص مدیریت داخلی نیز برخی از آن‌ها تلاش می‌کنند ظاهری تکنوکراتیک از خود نشان دهند. ولی آن‌ها در خصوص بنیادی‌ترین پرسش‌ها یعنی تقدس برنامه هسته‌ای، سیاست خارجی ضد غربی و ساختار دینی رژیم اتفاق نظر دارند. هم‌چنان‌که یک اصلاح‌طلب خارج‌نشین به من گفت: «اصلاح‌طلبان حتی نمی‌توانند یک سوراخ در بدنه کشتی جمهوری اسلامی ایجاد کنند زیرا آن‌ها مسافران همان کشتی هستند و بدون آن غرق می‌شوند.»

اگر گذشته یک رویه باشد ممکن است اصلاح‌طلبان درون نظام هم از کشتی نظام به دریا پرتاب شوند حتی اگر آبی به درون این کشتی کشیده نشود.

در واقع این می‌تواند همان پاک‌سازی و تصفیه‌ای باشد که امروز در جریان است.

بسیاری از این چهره‌ها در دوره‌ی موسوم به میانه‌روی و اصلاحات قدرت را در دست داشته‌اند؛ یعنی از زمان مرگ آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۸۹ تا سال ۲۰۰۵ که محمد خاتمی قدرت را از دست داد.

در آن دوره هم اصلاح طلبان روابط مخدوش ایران با جهان خارج را به شیوه‌ای ترمیم کردند که تندروها آن را مفید یافتند.

با این همه، تندروها با ساختن بازداشتگاه‌های مخفی، قتل‌های زنجیره‌ای فراقضایی و موارد مشابه، دولت پشت‌پرده‌ی خود را حفظ کردند.

این "دولتِ در دولت" پایگاه شهری آقای خاتمی و طبقه متوسط را هدف قرار داد و در نهایت، اغلب اصلاحات ملایم خاتمی را از بین برد و بسیاری از اصلاح‌طلبان سر از زندان در آوردند.

با این وجود، ایرانیانِ تشنه‌ی تغییر فکر می‌کنند تنها شانس آن‌ها برای پیگیری آمال و آرزوهای‌شان از طریق این دعواهای جناحی است. اصلاح‌طلبان اما جدیت و پافشاری کمتری دارند. آن‌ها در زمینه‌های حاشیه‌ای، آزادی‌های فردی بیشتری به مردم ارائه می‌کنند.

آیا مردم ایران قابل سرزنش هستند؟ سرکوب خونین شورش پس از انتخابات سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) و به دنبال آن وقوع تحولات سوریه باعث شد مردم به این نتیجه برسند که تظاهرات همگانی راه به جایی نمی‌برد.

یکی از دلایل کمک ملایان به کشتار مردم توسط بشار اسد این بود تا به مردم خود بفهمانند حاکمان‌شان پیش از دست کشیدن از قدرت تا کجا می‌توانند پیش بروند.

بسیاری از ایرانیان بی‌تفاوت شده‌اند و یا حتی بدتر به شوونیسم پارسی به عنوان جایگزینی برای روحیه دموکراسی‌خواهانه تابستان سال ۱۳۸۸ روی آورده‌اند. جالب‌ترین موضوع این است که رژیم جمهوری اسلامی حتی شیر گشایشی را که می‌توانست در سیستم انتخابات نمایشی‌اش باز بگذارد، بسته است چرا که مقامات ایران پس از انعقاد توافق هسته‌ای با شرایط مطلوب خود، دیگر حتی نیازی به نقاب کسب احترام از طریق پروژه اصلاح‌طلبی ندارند.

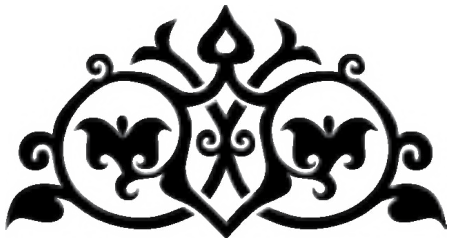

ایرانیانِ تشنه‌ی تغییر فکر می‌کنند تنها شانس آن‌ها برای پیگیری آمال و آرزوهای‌شان از طریق این دعواهای جناحی است

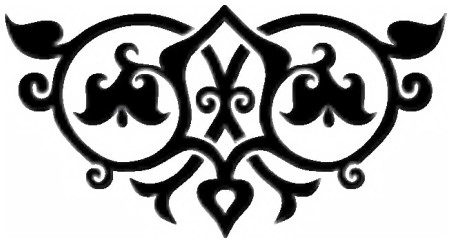

* سهراب احمری، یکی از نویسندگان بخش لندن صفحه‌ی سردبیری روزنامه‌ی "وال‌استریت‌ژورنال" است. نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت روز ۲۵ فوریه ۲۰۱۶ در این روزنامه منتشر شده است.

انتخابات در نظام‌های اقتدارگرا/تمامیت‌خواه

مجید محمدی

آن دسته از نظام‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه که بخواهند

۱) بسیج توده‌ای داشته باشند،

۲) جنبش‌های قدرتمند و محتمل دمکراسی‌خواه داخلی را بی‌معنی سازند،

۳) رقابت‌های درون جناح‌های قدرت را با تنش کمتر سامان دهند، و

۴) از فشارهای بین‌المللی بکاهند،

به انتخابات مهندسی‌شده رو می‌کنند. انتخابات برای این نظام‌ها ابزاری برای نمایش مشروعیت و محبوبیت رهبران مادام‌العمر مثل پوتین، بشار اسد، نظربایف، کاسترو، خامنه‌ای، البشیر، و چاوز است. در این نظام‌ها بسته به ظرفیت پذیرش داخلی، انتخابات مجلس و ریاست جمهوری با مشارکت ۵۱ تا ۹۹ درصد و رای ۵۱ تا ۹۹ درصدی نامزدهای حکومت برگزار می‌شود.

تهی کردن معنا

کنترل و محدود کردن تنوع نامزدها، فقدان آزادی‌های چهارگانه (رسانه‌ها، بیان، تشکل‌ها و اجتماعات)، و قدرت مطلقه، نظارت‌ناپذیر و فراقانون رهبران با اتکا بر نهادهای نظامی و امنیتی، انتخابات را بی‌معنا می‌سازد. این امور خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد. ماشین سرکوب و کنترلی وجود دارد که انتخابات را مهندسی می‌کند. در انتخابات مهندسی‌شده مجرایی برای بروز و بیان مطالبات عمومی وجود ندارد تا در انتخابات به صورت برنامه از سوی نامزدها و تشکل‌های آن‌ها

”انتخابات مهندسی‌شده
نمی‌تواند تمرین دمکراسی باشد
حتی اگر صد بار تکرار شود“

ارائه شود. همچنین حتی در زمان انتخابات، رسانه‌ها و تجمعات آزاد نیستند تا نامزدها صدای خود را به رای‌دهندگان برسانند. ناظران انتخابات به طور دائمی برای شهروندان پرونده‌سازی می‌کنند تا در دوره‌ی بررسی صلاحیت‌ها از این پرونده‌ها برای رد صلاحیت غیر وفاداران به نظام و رهبر استفاده شود. منابعی که در این نوع انتخابات هزینه می‌شود اصولا غیرشفاف است. با اطمینان می‌شود گفت که بخش خصوصی و منابع فردی، کمتر در انتخابات مهندسی‌شده هزینه می‌شود و اصولا راهی برای مشخص شدن این موضوع در قوانین وجود ندارد. اموال و امکانات دولتی و درصدی از رانت‌ها و امتیازات دولتی، پول‌های "کثیف" (به-دست-آمده از پول‌شویی و قاچاق) و نیز منابع نهادهای نظامی در انتخابات هزینه می‌شود.

نظارت، مولفه‌ی ضروری

هر جا امکان نظارت بین‌المللی و محلی (ناظران نامزدها و احزاب، نظرسنجی از رای‌دهندگان پس از خروج از مراکز رای‌گیری) وجود نداشته باشد، انتخابات قابل سنجش نیست و نمی‌توان گفت که چنین انتخاباتی سالم است. انتخابات در صورتی سالم است که ناظران صندوق‌ها از میان داوطلبان انتخاب شوند و ناظران نامزدها و ناظران بین‌المللی نیز بر سر هر صندوقی در هر مرحله بتوانند حضور پیدا کنند. بدون این‌ها انتخابات یک لطیفه‌ی گریه‌آور است.

مهندسی تا کدام حد؟

سطح و عمق این مهندسی تا حدی است که اصولا کارکرد انتخابات که عبارت است از «اعمال حاکمیت عمومی و حل و فصل منازعات سیاسی و اجتماعی از طریق صندوق‌های رای و چرخش نخبگان» منتفی می‌شود. نظام‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه خود را با شرایط روز تطبیق داده به گونه‌ای انتخابات را مهندسی می‌کنند که بخشی از جامعه به وضوح فقدان «رقابتی، آزاد و منصفانه» بودن انتخابات را مشاهده نمی‌کنند.

رای‌دهندگان در نظام‌های اقتدارگرا

آرای مشارکت‌کنندگان و رای نامزدهای حکومت‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه ترکیبی است از آرای

۱) نظامیان و سربازان که رای آن‌ها اجباری و تحت تبلیغات یک‌سویه و دستورات از بالاست؛

۲) اقشار استخدام‌شده توسط دولت (در نظام غیر شایسته‌سالار و بر اساس خویشاوندی و رفاقت) یا مستمری‌بگیر از آن، که حیات و ممات خود را وابسته به وضعیت موجود می‌بینند؛

۳) بی‌کاران و ساکنان مناطق حاشیه‌ی شهری که با چند وعده غذا رای آن‌ها را می‌توان خرید («در ستاد ما عدس‌پلو می دادند و ژیگولی‌اش هم خورشت قیمه بود.» حسن کاران عضو مجلس هشتم، تابناک، ۱۶ اسفند ۱۳۹۰) به علاوه‌ی

۴) دستکاری‌شده در فرایند شکل دادن به تعداد افراد مشمول قانون برای رای دادن (کاهش تعداد کل واجدان حق رای برای بالا بردن درصد مشارکت)، و در نهایت

۵) دستکاری‌شده در فرایند جمع‌آوری و شمارش آرای ریخته‌شده به صندوق‌ها.

نه به انتخابات مهندسی‌شده

شاید برخی تصور کنند که انتخابات (به هر شکل آن) مولفه‌ای برای تعمیق و گسترش مشارکت به شمار آمده و کشورهایی که در آن‌ها انتخابات ادواری برگزار می‌شود در دوره‌ی گذار به دمکراسی تلقی می‌شوند اما پس از تجربه‌ی کشورهایی که انتخابات را به خوبی مهندسی می‌کنند مشخص است که انتخابات تنها در صورتی که آزاد، رقابتی، منصفانه و سالم باشد "تنها" یکی از مولفه‌های دمکراسی است. انتخابات مهندسی‌شده نمی‌تواند تمرین دمکراسی باشد حتی اگر صد بار تکرار شود. بدون نظارت نهادهای مستقل نمی‌توان این معیارها را سنجید. به همین دلیل میزان آرایی که نظام‌های اقتدارگرا اعلام می‌کنند (با توجه به دروغ‌گویی و آمارسازی مدام آن‌ها) قابل اعتماد نیست.

انتخابات‌ها در ایران «جادویی» هستند

ایلای لیک

ولی دست نگه دارید مگر شورای نگهبان بیشتر اصلاح‌طلبان را در ماه ژانویه رد صلاحیت نکرده بود؟ البته که این کار را کرده بود ولی به لطف جادوی انتخابات در سیاست ایران، بسیاری از تندروهای دیروز، اصلاح‌طلبان امروز شده‌اند.

کاظم جلالی را در نظر بگیرید. او تا همین ماه جاری یکی از تندروهایی بود که باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا امیدوار بود با دستیابی به توافق هسته‌ای آن‌ها را به حاشیه براند. به طور مثال جلالی خواستار حکم اعدام برای دو رهبر جنبش سبز شده بود که در حال حاضر در حبس خانگی هستند. با این وجود وی در لیستی که مورد تایید اصلاح‌طلبان بود در انتخابات روز جمعه شرکت کرد.

محمد محمدی ری‌شهری و قربانعلی دری نجف‌آبادی، دو وزیر سابق اطلاعات که توسط اپوزیسیون دموکراسی‌خواه ایران به کشتار دگراندیشان متهم هستند هم در لیست مورد تایید رییس‌جمهوری میانه‌روی ایران برای نمایندگی مجلس خبرگان شرکت کردند، مجلسی که وظیفه‌اش انتخاب رهبر بعدی ایران است. جنبش اولیه اصلاحات در ایران در اواخر سال‌های دهه ۱۹۹۰ به دنبال ایجاد آزادی‌های اجتماعی بیشتر و مخالفت سیاسی با بخش غیرانتخابی دولت ایران از قبیل نهاد رهبری و شورای نگهبان بود.

با این وجود، نهادهای غیرانتخابی در مقابل تغییرات مورد حمایت اصلاح‌طلبانی چون محمد خاتمی –رییس جمهور ایران بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۵– مانع‌تراشی کردند. زمانی که در سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) نسل بعدی سیاستمداران اصلاح‌طلب تحت عنوان جنبش سبز وارد انتخابات شدند و نسبت به آن‌چه که دزدی آرا می‌خواندند دست به اعتراض زدند بخش غیرانتخابی دولت،

اگر انتخابات ایران را دنبال می‌کنید آماده شگفتی باشید. بنا بر گزارش خبرگزاری‌های عمده از بی‌بی‌سی گرفته تا اسوشیتدپرس، اصلاح‌طلبان، تندروها را شکست داده‌اند

طرفداران آن‌ها را دستگیر کرد. بسیاری از تندروها که در اواخر سال‌های دهه ۱۹۹۰ و در سال ۲۰۰۹ با اصلاح‌طلبان مخالفت کرده بودند روز جمعه تحت همین عنوان یعنی اصلاح‌طلبی وارد کارزار انتخابات شدند.

هم‌چنان‌که سعید قاسمی‌نژاد، کارشناس مسائل سیاسی ایران در "بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها" اخیرا نوشت: «گذاشتن برچسب اصلاح‌طلب یا میانه‌رو بر روی تندروها، آن‌ها را اصلاح‌طلب یا میانه‌رو نخواهد کرد.»

در برخی از موارد، این تغییر (از اصول‌گرایی به اصلاح‌طلبی) به گونه‌ای سریع بود که خود نامزدها هم شگفت‌زده شدند. "کیتلین شیدا پندرتون"، تحلیل‌گر در پروژه "تهدیدات جدی" موسسه "امریکن انترپرایز" هفته گذشته نوشت دو تن از نامزدهای مجلس خبرگان در لیست روحانی به خبرنگاران گفتند از آن‌ها در خصوص قرار گرفتن در کنار به اصطلاح اصلاح‌طلبان پرسیده نشده است.

این افراد عبارتند از آیت‌الله علی موحدی کرمانی که از روند گزینش و رد صلاحیت اصلاح‌طلبان توسط شورای نگهبان دفاع کرده بود و آیت‌الله محمدعلی تسخیری که به خبرنگاران گفته بود: «معتقدم مسیر درست اصول‌گرایی است و مسیر دیگران از جمله اصلاح‌طلبان و میانه‌روها مسیر نادرستی است.»

هم‌چنان‌که "پندلتون" روز یکشنبه نوشت «بسیاری (البته نه همه) از نامزدهایی که در انتخابات پارلمانی و مجلس خبرگان، اصلاح‌طلب توصیف شده‌اند در واقع میانه‌روهایی هستند که پس از ردصلاحیت بسیاری از اصلاح‌طلبان توسط شورای نگهبان، توسط رهبران اصلاح‌طلب به عنوان جایگزین، تایید شده‌اند.»

با این وجود سرخط خبرها داستان دیگری را روایت می‌کند. به طور مثال گاردین می‌نویسد: «انتخابات ایران ضربه‌ای به تندروها بود چرا که اصلاح‌طلبان دستاوردهایی داشته‌اند.» بی‌بی‌سی هم نتیجه‌گیری کرده «اصلاح‌طلبان همه ۳۰ کرسی شهر تهران را بردند» و مثال‌هایی از این دست.

شاید از تیترنویسان خواسته شده در این خصوص کمی انعطاف داشته باشند. هر چه که باشد، حسن روحانی، رییس‌جمهور میانه‌رو-ونه اصلاح‌طلب-ایران هم نتایج اولیه انتخابات را به عنوان یک پیروزی عمده جشن گرفته است.

او پس از انتقاد اولیه از ردصلاحیت‌ها، عقب نشست و با تلاش برای استفاده بهینه از وضعیت موجود، همه ایرانیان را تشویق به رای دادن کرد.

هم‌چنان‌که سعید قاسمی‌نژاد، کارشناس مسائل سیاسی ایران در "بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها" اخیرا نوشت: «گذاشتن برچسب اصلاح‌طلب یا میانه‌رو بر روی تندروها، آن‌ها را اصلاح‌طلب یا میانه‌رو نخواهد کرد.»

همین وضعیت در مورد اصلاح‌طلبان به حاشیه رانده‌شده هم صادق است. خاتمی که توسط رسانه‌های دولتی ممنوع‌التصویر شده با استفاده از شبکه اجتماعی تلگرام مصرانه از هم‌وطنانش خواست رای بدهند.

در اینجا منطق این است که رای‌دهندگان با شرکت در انتخابات و رای دادن به نفع تندروهای کمتر ارتجاعی، دست‌کم به ارتجاعی‌ترین تندروها اعتراض خواهند کرد.

به سختی می‌توان این انتخابات را یک پیروزی در راستای تغییرات دموکراتیک در ایران دانست و این، آن چیزی است که برای غربی‌هایی که تلاش می‌کنند انتخابات ایران را درک کنند اهمیت دارد.

در حالی که سیاستمداران ایرانی مجبور هستند بین بد و بدتر انتخاب کنند ما یک چنین اجباری نداریم. خبرنگاران و تحلیل‌گران غربی نیازی به مشروعیت‌بخشی به یک انتخابات نامشروع ندارند؛ ما همین‌طور مجبور نیستیم تندروها را «اصلاح‌طلب» بنامیم.

دست‌کم مهم است استاندارد بالاتری برای روزی که اصلاح‌طلبان حقیقی مجاز به رقابت عادلانه برای کسب قدرت در ایران باشند نگه داریم.

با این وجود، بسیاری از طرفداران جمهوری اسلامی در غرب با این چرخش همراه شده‌اند.

تریتا پارسی، کنشگر ایرانی-سوئدی که سازمانش در امریکا (نایاک) نقشی کلیدی در لابی‌گری برای توافق هسته‌ای ایران ایفا کرد عصر روز یکشنبه نوشت منتقدان انتخابات روز جمعه نسبت به آن‌چه او «کاستی‌های نظام سیاسی ایران» نامید دچار بدفهمی نشدند بلکه آن‌ها در خصوص «قدرت جامعه ایران و پیچیدگی رای‌دهندگان ایرانی دچار بدفهمی شدند؛ رای‌دهندگانی که بار دیگر نشان دادند دارای بلوغ و خرد لازم برای تغییر مسالمت‌آمیز جامعه از درون، بدون هرگونه کمک و یا دخالت خارجی، هستند».

این خیلی معنادار است که یک ایرانی مدعی حمایت از گشایش در جامعه ایران، از «بلوغ و خردمندی» رای‌دهندگانی تمجید می‌کند که به کسانی که حامی ردصلاحیت اصلاح‌طلبان بوده‌اند و حالا لقب "رفورمیست" گرفته‌اند، رای داده‌اند.

ولی این جادوی انتخابات ایران است و نهایتا رهبر جمهوری اسلامی نیازی به دفاع از مشروعیت آن انتخابات ندارد. او به وفور افرادی را در غرب دارد که این کار را با کمال میل برایش انجام دهند.

این خیلی معنادار است که یک ایرانی مدعی حمایت از گشایش در جامعه ایران، از «بلوغ و خردمندی» رای‌دهندگانی تمجید می‌کند که به کسانی که حامی ردصلاحیت اصلاح‌طلبان بوده‌اند و حالا لقب "رفورمیست" گرفته‌اند، رای داده‌اند

* "ایلای لیک"، ستون‌نویس و روزنامه‌نگار در حوزه‌ی سیاست خارجی و امنیت ملی با سابقه‌ی کار در واشنگتن‌پست، نیویورک‌تایمز، و دیلی‌بیست است. نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت روز ۲۹ فوریه ۲۰۱۶ در وب‌سایت شبکه‌ی خبری "بلومبرگ" منتشر شده است.

انتخاب دروغین ایران: تصویرسازی جدید تندروها به اسم "میانه‌رو"

سعید قاسمی‌نژاد

اما این روایت با واقعیت فاصله بسیاری دارد. اردوی عملگرای رییس جمهور روحانی در انتخابات مجلس خبرگان از تندروهای انقلابی شکست خورد، و در مجلس نیز سهم دو جناح بسیار به هم نزدیک است. به‌علاوه "اصلاح‌طلبانی" که به عنوان برنده معرفی شده‌اند، حتی با معیارهای متغیر جمهوری اسلامی نیز به هیچ وجه، اصلاح‌طلب محسوب نمی‌شوند.

۸۸ عضو مجلس خبرگان که به مدت هشت سال بر آن مسند خواهند نشست، مسوولیت انتخاب و نظارت بر رهبر را بر عهده دارند. با توجه به بیماری علی خامنه‌ای، این احتمال وجود دارد که مجلس خبرگان جدید جانشین او را انتخاب کند و مسیر آینده‌ی جمهوری اسلامی را برای دهه‌های بعدی شکل دهد.

در مقایسه با مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی نهادی بسیار ضعیف‌تر است؛ زیرا تمامی مصوبات آن باید توسط شورای نگهبان تایید شود. شورای نگهبان نهادی است که وظیفه‌ی تضمین وفاداری به انقلاب را بر عهده دارد و اعضای آن توسط رهبر و رییس قوه قضاییه منصوب می‌شوند -که خود او نیز توسط رهبر منصوب می‌شود.

درنتیجه، بین این دو انتخابات، مجلس خبرگان از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در دی‌ماه گذشته شورای نگهبان ۸۰درصد نامزدهای مجلس خبرگان را رد صلاحیت کرد و برای هر کرسی این مجلس به طور میانگین ۸/۱ از نامزدها را باقی گذاشت (این شورا همچنین نیمی از نامزدهای مجلس شورای اسلامی را نیز رد صلاحیت کرد). اکثریت ردصلاحیت‌شدگان افرادی بودند که خود را اصلاح‌طلب یا میانه‌رو می‌خواندند.

روز ۷ اسفند (۲۶ فوریه) ایرانیان به پای صندوق‌های رأی رفتند تا نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان را انتخاب کنند. با خواندن تیترهای رسانه‌های ایالات متحده ممکن است به این نتیجه برسیم که اصلاح‌طلبان در هر دو انتخابات به پیروزی قاطعی دست پیدا کرده‌اند

با این وجود اگر به تیترها استناد کنید، این‌طور به نظر خواهد رسید که اصلاح‌طلبان ردصلاحیت‌شده بازگشتند و در انتخابات پیروز شدند! اما نتیجه نشان می‌دهد که در مجلس خبرگان، تندروها ۷۵درصد کرسی‌ها را از آن خود کرده‌اند و باقی کرسی‌ها بین نمایندگان مستقل و اتحاد عملگرایان به رهبری روحانی و رییس‌جمهورهای سابق، هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، تقسیم شده است.

اما سرنوشت مجلس شورای اسلامی به این سه پرسش بستگی دارد: آیا شورای نگهبان در نقاطی که متحدان روحانی با فاصله‌ی بسیار کمی به پیروزی رسیده‌اند نتیجه را تغییر خواهد داد؟ بر سر یک‌پنجم کرسی‌های مجلس که هیچ نامزدی برای‌شان به اکثریت نرسید چه خواهد آمد؟ (دور دوم انتخابات در اردیبهشت خواهد بود) نمایندگان مستقل –که یک‌پنجم کرسی‌ها را به خود اختصاص داده‌اند– در تصمیم‌گیری‌های مجلس به کدام سو تمایل پیدا می‌کنند؟

بخشی از این سردرگمی قابل درک است. پس از این‌که بسیاری از نامزدهای اردوی عمل‌گرایان رد صلاحیت شدند، آنان به این نتیجه رسیدند که لیست خود را با تندروها کامل کنند، تا از این طریق آن دسته‌ی کوچک اما شدیدا تندرو و انقلابی را که بزرگ‌ترین خطر برای خود می‌دانند شکست دهند.

این استراتژی در بسیاری از نقاط نتیجه نداد، اما در تهران موفق بود و آنان محمد یزدی، رییس کنونی مجلس خبرگان و بزرگ‌ترین دشمن رفسنجانی را شکست دادند.

وقتی اصلاح‌طلبان و عملگرایان این معامله را انجام دادند، کاملا آگاه بودند که با تندروها سر و کار خواهند داشت. در میان تندروهایی که در لیست آنان قرار گرفتند، نام افرادی چون محمدعلی موحد کرمانی، نماینده‌ی سابق رهبر در سپاه پاسدارن انقلاب اسلامی قرار داشت که آشکارا اعلام کرده بود که اصلاح‌طلب نیست.

قربانعلی دری نجف‌آبادی، وزیر اسبق اطلاعات که در قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران در دهه ۷۰ نقش داشت نیز در این لیست حضور دارد.

آنان همچنین محمد ری‌شهری، یکی دیگر از وزرای اسبق اطلاعات را نیز پذیرفتند؛ وزیری که بر قتل هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰ نظارت داشت. یوسف طباطبایی‌نژاد نام دیگری در این فهرست است. او کسی است که مخالفان حجاب را کفار می‌خواند و خشونت علیه زنان "بدحجاب" را تشویق کرده است. تمامی این افراد یک نقطه‌ی مشترک دارند: آنان تندروهای پرآوازه‌ای هستند؛ هیچ سابقه‌ای در حمایت از "میانه‌روی" ندارند و برچسب اصلاح‌طلب را نمی‌پذیرند.

حتی نامزدهایی که منحصر به فهرست عمل‌گرایان بودند هم با "اصلاح‌طلبی" و "میانه‌روی" فاصله پرمعنایی دارند. به عنوان مثال، کاظم جلالی که با عنوان اصلاح‌طلب در حوزه تهران نامزد شد و به مجلس راه یافت در گذشته خواهان مجازات شدید میر حسین موسوی و مهدی کروبی شده است. جلالی در تمام عمر خود یک تندرو –یا به اصطلاح جمهوری اسلامی یک "اصولگرا"– بوده حتی اگر یک‌شبه از تندروی به عمل‌گرایی رسیده باشد.

همین امر درباره بهروز نعمتی نیز صادق است. او تا ماه پیش تندرو محسوب می‌شد و ایالات متحده را به حمایت از دشمنان رژیم در وقایع پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ متهم کرده بود. اما در این انتخابات به عنوان اصلاح‌طلب ظاهر شد و از حوزه تهران به مجلس راه یافت. نامزد دیگر مصطفی کواکبیان است که اسراییلی‌ها "غیر انسان" توصیف کرده است.

انتخابات روز جمعه یک پیروزی قاطع برای عمل‌گرایان نبود. آنان در مجلس خبرگان شکست سنگینی خوردند و به سختی توانستند جایگاه خود در مجلس شورای اسلامی را بهبود ببخشند. برچسب "میانه‌رو" یا "اصلاح‌طلب" زدن به تندروها هویت آنان را تغییر نمی‌دهد. همان‌طور که در این ماه وندی شرمن، مذاکره کننده‌ی اصلی توافق هسته‌ای گفت: انتخاب ایرانیان بین میانه‌روها و تندروها نیست بلکه میان تندروها و "تندروترها" است. پس از این انتخابات، قدرت رژیم در دستان آنان باقی خواهد ماند.

نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت روز ۴ مارس ۲۰۱۶ (۱۴ اسفند ۱۳۹۴) در وب‌سایت "نشنال اینترست" منتشر شده است.

مرگ چپ اسلامی در ایران؛ چگونه این انتخابات به اصلاح‌طلبان آسیب زد

ری تکیه – روئل مارک گرخت

بسیاری از نهادهای نظارتی که همگی در نهایت تحت کنترل روحانیان هستند، به طور پیوسته قوانین مصوب مجلس را لغو می‌کنند. مجلس ایران از دیرباز صرفا جایگاهی برای انعکاس منویات طبقه حاکم و سوپاپ اطمینانی برای مخالفان وفادار به رژیم بوده است.

نامأنوس بودن دموکراسی مدیریت‌شده دینی در ایران با برگزاری انتخاباتی از قبیل آن‌چه که اخیرا برگزار شد تشدید می‌شود و رسانه‌های ایرانی چنان درباره‌ی کارزارهای انتخاباتی و تفاوت‌های میان نخبگان سیاسی گزارش می‌دهند که گویی این اختلافات، رقابت‌های راست و چپ به مانند آنچه در غرب دیده می‌شود است. رییس جمهور حسن روحانی و حامیانش نام تغییر و امید را برای نامزدهای خود برگزیدند. رسانه‌های غربی هم به طور غریزی همین واژه‌ها را مورد استفاده قرار دادند. البته انتخابات سال ۲۰۱۶ نشانه‌ای از تغییر را هم با خود داشت ولی نه از نوعی که رسانه‌های غربی در ذهن داشتند بلکه این انتخابات به منزله پایان جنبش قبلا پویای اصلاحات در ایران و همچنین مرگ «چپ اسلامی» بود که خاستگاه تقریبا همه‌ی اصلاح‌طلبان به شمار می‌آمد.

اپوزیسیون وفادار

در اوایل سال‌های دهه ۱۹۹۰ و پس از پایان جنگ ایران و عراق، گروهی از سیاستمداران و عالمان مذهبی ایران، به بازنگری تئوریک در نقش مردم در دولت اسلامی پرداختند. بنیان اساسی ایدئولوژی آن‌ها این بود که تفسیر نص قرآن باید با شرایطِ در حال تغییر انسانی، هماهنگ باشد. از نگاه آن‌ها، نهادهای انتخابی نسبت به نهادهای انتصابی دارای اختیارات الهی و منابع مهم‌تری از اقتدار بودند. این اصلاح‌طلبانِ وفادار به انقلاب اسلامی، معتقد بودند تحمیل اجباری قیود مذهبی و خوار شمردن دموکراسی، به طور اجتناب‌ناپذیری هم مذهب و هم دیگر نهادهای دولتی را

دموکراسی در جمهوری اسلامی نهادی نامأنوس است: نهادی که برای تقویت مشروعیت دین‌سالاری طراحی شده است

دچار فرسایش خواهد کرد. اصلاح‌طلبان بر خلاف تندروها باور عمیقی به توانایی توده مردم در حفظ کشوری داشتند که دارای بن‌مایه مذهبی و در عین حال رویکرد دموکراتیک بود.

این جنبش، دوره‌های موفقیت‌های خود را هم داشت: در سال‌های دهه ۱۹۹۰ توانست دو نهاد ریاست جمهوری و مجلس را از آن خود کند. با این وجود، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی که با علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس جمهوری سابق و مرشد پیشین روحانی، و علی خامنه‌ای، رهبر عالی ایران اتحاد نزدیکی برقرار کرده بودند در اوایل دهه نخست سال ۲۰۰۰ به آزار و اذیت، زندانی کردن، شکنجه و کشتار رو آوردند و توانستند دولت را از اصلاح‌طلبان باز پس بگیرند. البته، اصلاح‌طلبان به سرسختی و مبارزه خود ادامه دادند. آن‌ها خواستار تحریم انتخابات شدند؛ زندان‌های طولانی را تحمل کردند و در تابستان سال ۲۰۰۹ پس از انتخاباتِ به وضوح تقلب‌آمیز ریاست جمهوری، اتهاماتی راَ متوجه رژیم کردند. اگرچه قدرت هم‌چنان در کنترل رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای، و پاسداران انقلابی او بود، ولی اصلاح‌طلبان مشروعیت نظام را در دستان خود داشتند.

تندروها برای بازپس‌گیری مشروعیت از اصلاح‌طلبان، اقدام به برگزاری محاکمه‌های نمایشی و طراحی توطئه‌های پیچیده در خصوص چگونگی همکاری و دسیسه‌چینی اصلاح‌طلبان با سرویس‌های اطلاعاتی غربی برای تضعیف جمهوری اسلامی کردند. در پس همه‌ی این تهمت‌ها، ترس قرار داشت: ملاها می‌دانستند دیگر محبوبیت مردمی برای حکومت کردن را ندارند. رژیم برای در هم شکستن روح مقاومت و سرسختی اصلاح‌طلبان، باید آن‌ها را از َمخالف به شریک و هم‌دست تبدیل می‌کرد. این دقیقا همان چیزی است که در انتخابات اخیر روی داد. برندگان و بازندگان

چرخه گزینش نامزدها

با روال معمولِ رد صلاحیت گسترده‌ی سیاستمداران اصلاح‌طلب و مستقل شروع شد. کارزار رسانه‌ای بی‌امانی در رسانه‌های جناح راست شروع شد که اصلاح‌طلبان را به عنوان عوامل غرب معرفی می‌کرد. جنبش سبز که طرفدار دموکراسی بود به عنوان یک محصول شیطانی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا مورد نکوهش قرار گرفت.

تفاوت عمده‌ی این انتخابات با موارد پیشین در این بود که در این دور، اصلاح‌طلبان به جای کنار کشیدن از انتخابات تقلب‌آمیز، برای پذیرفته شدن در آن، کاسه‌ی گدایی به دست گرفتند. رهبر امروز جنبش اصلاحات، شخصیت طنز محمدرضا عارف است، کسی که لیست نامزدهایش را در تلویزیون در دست گرفت ولی مطالبه خود را به التماس به رژیم برای حضور اسمی اصلاح‌طلبان تقلیل داد در حالی که دیگر مطالبات بیشتری برای آزادی زندانیان سیاسی و شفافیت در روند گزینش نامزدها وجود نداشت. نقش بزرگان جنبش اصلاحات از قبیل عبدالله نوری که زمانی بازجویان را به چالش گرفته و به خاطر آن بهای سنگین زندانی شدن را به جان خریده بود، به دعوت به مشارکت گسترده در انتخاباتی تقلیل داده شد که آن‌ها اصلاح‌طلبان عمدتا از آن کنار گذاشته شده بودند.

کسی نمی‌تواند مطمئن باشد دقیقا چه تعداد از ایرانیان رای دادند. گزارش‌های رژیم حکایت از مشارکت ۶۲ درصدی مردم دارد.

نتیجه نهایی این انتخابات، مجلسی است که میان تندروها، محافظه‌کاران و برخی اصلاح‌طلبان تقسیم شده است. در جمهوری اسلامی امروز، جریانات سیاسی چنان دچار گردش به راست شده‌اند که واپس‌گرایان جان‌سختی مانند رییس مجلس علی لاریجانی، به عنوان محافظه‌کاران معقول معرفی می‌شوند.

پیروز واقعی این انتخابات اما حسن روحانی بود که در دهه‌های گذشته و تا قبل از زمانی که بتواند تصویری میانه‌رو از خود ترسیم کند و باعث هموار کردن مسیر سرمایه‌گذاری بین‌المللی شود، به هیچ عنوان، یک میانه‌رو به حساب نمی‌آمد.

در این میان، خارجی‌ها هم مجبور نیستند اعتراف کنند که در یک کشور به طور فزاینده محافظه‌کار و دین‌سالار در حال سرمایه‌گذاری هستند بلکه آن‌ها می‌توانند مدعی شوند که بیشتر به "میانه‌روها" در مواجهه با تندروها کمک می‌کنند. این تجارت همراه با لحاظ کردن وجدان است.

البته به شکل تناقض‌آمیزی، مرگ جنبش اصلاحات می‌تواند به فروپاشی جمهوری اسلامی منتهی شود.

رژیم روحانیان بارها در درون دچار اختلاف و انشعاب شده است به طوری که اسلام‌گرایانِ شدیدا متاثر از ایدئولوژی مارکسیسم و چپ‌گرایی، به اپوزیسیونِ تحمل‌شده تبدیل شده‌اند.

تا زمانی که یک جناح چپ‌گرای اصلاح‌طلب در پشت صحنه حضور داشت، در بین مردم هم امیدی برای باز شدن رژیم از طریق روندهای قانون اساسی موجود بود.

زمانی بود که انتخابات می‌توانست دارای اهمیت باشد. زمانی بود که انسان‌های جسور متعهد به تغییر واقعی می‌توانستند قدرت را به دست بگیرند ولی حالا این اصلاح‌طلبان، تبدیل به حیوانات اهلی شده‌اند که در سایه لطف تندروها زندگی می‌کنند.

ایران در یک مخمصه و بن‌بست قرار دارد. اقتصادی دارد که قابل اصلاح نیست؛ ساختار سیاسی دارد که قابل گشایش نیست؛ و مردمی دارد که قادر به کاستن خشم آن نیست.

حالا دیگر سوپاپ‌های اطمینان و مسیری به سوی سیاستِ پاسخ‌گو بودن وجود ندارد.

در یک مقطعی یک مساله‌ای جرقه جنبش اعتراضی دیگری را خواهد زد ولی چپ اسلامی دیگر برای دفاع از نظام وجود نخواهد داشت.

رژیم روحانیان بار دیگر مجبور به استفاده از قوه قهریه خواهد شد و بهار عربی و تحولات متعاقب آن نشان داد ممکن است قوه قهریه برای سرکوب یک خیزش مردمی کافی نباشد.

تا زمانی که یک جناح چپ‌گرای اصلاح‌طلب در پشت صحنه حضور داشت، در بین مردم هم امیدی برای باز شدن رژیم از طریق روندهای قانون اساسی موجود بود.
رژیم روحانیان بار دیگر مجبور به استفاده از قوه قهریه خواهد شد و بهار عربی و تحولات متعاقب آن نشان داد ممکن است قوه قهریه برای سرکوب یک خیزش مردمی کافی نباشد

* "ری تکیه" پژوهشگر ارشد خاورمیانه در "شورای روابط خارجی" و "روئل مارک گرشت"، پژوهشگر ارشد امور ایران و خاورمیانه در "بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها" است. نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت در نشریه "فارِن اَفِرز" منتشر شده است..

گری کاسپاروف از «زمستان» پوتین می‌گوید؛ گفتگوی نابغه پیشین شطرنج جهان با مجله سیاست خارجی

حاکمیت پوتین در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای خشونت‌آمیز شده که ویژگی‌های اصلی آن سرکوب سیاسی و سیاست خارجی تهاجمی است. "مجله سیاست جهانی" با گری کاسپاروف، قهرمان پیشین شطرنج جهان و مخالف سیاسی ولادمیر پوتین در خصوص تحولات اخیر در دوره زمامداری او به گفتگو نشسته است. آقای کاسپاروف به تازگی کتابی را با عنوان «زمستان می‌آید: چرا باید جلوی ولادیمیر پوتین و دشمنان جهان آزاد گرفته شود» منتشر کرده است.

مجله سیاست جهانی: شما در کتاب‌تان سوالی را که در سال ۲۰۰۵ از یک مقام اتحادیه اروپا پرسیده بودید یادآوری می‌کنید: «چه اتفاق دیگری باید بیفتد تا اروپا مانند یک رهبر دموکرات با پوتین رفتار نکند؟ باید همه احزاب مخالف ممنوع شوند؟ یا شاید لازم است آن‌ها به مردم در خیابان‌ها شلیک کنند؟» حالا که احزاب اپوزیسیون در روسیه ممنوع شده‌اند و بوریس نمتسوف (معروف‌ترین چهره سیاسی لیبرال در روسیه) در فوریه ۲۰۱۵ کشته شد، اتحادیه اروپا و آمریکا هنوز اقدامات عمده‌ای برای ایستادن در مقابل پوتین انجام نداده‌اند. از شما می‌پرسیم: چه اتفاق دیگری باید بیفتد تا اروپا و آمریکا از رفتار کردن با پوتین به مثابه یک فرد دموکرات دست بکشند؟

گری کاسپاروف: تصور نمی‌کنم آن‌ها دیگر با پوتین به عنوان یک فرد دموکرات برخورد می‌کنند. ما مطمئنا شاهد تغییر عمده‌ای در ارزیابی –ولی نه رفتار– نسبت به پوتین بوده‌ایم. فکر می‌کنم امروز بر خلاف سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، آن‌ها می‌دانند پوتین یک دیکتاتور بی‌رحم است. در گذشته، آن‌ها فکر می‌کردند روسیه می‌تواند یک دموکراسی شکننده باشد و پوتین بهترین گزینه‌ای است که روسیه می‌توانست نسبت به او امیدوار باشد. آن‌ها حالا می‌دانند که پوتین قادر به کشتن مردم و حمله به کشورهای همسایه است ولی به خاطر این نتیجه‌گیری که بر هم زدن وضع موجود می‌تواند زیان‌بارتر از کوتاه آمدن در مقابل پوتین باشد، هم‌چنان راهی برای مقابله آشکار با او نمی‌بینند. ما این وضعیت را در افشاگری‌های اخیر نسبت به قتل لیتویننکو و واکنش دولت هلند به تراژدی سقوط هواپیمای ام.اچ۱۷ شاهد بودیم. آن‌ها می‌دانند پوتین کیست ولی اراده سیاسی برای مقابله با او به شکل شایسته و بایسته وجود ندارد.

مجله سیاست جهانی: در این مقطع، چه اتفاقی باید بیفتد تا غرب را به مقابله با اقدامات پوتین وادار کند؟

گری کاسپاروف: کاش می‌دانستم. همه ما شاهد لیست بلندبالا و دردناکی از موارد «پوتین این کار را نخواهد کرد» بودیم. ما دیدیم که یکی پس از دیگری، او از همه مرزها عبور کرد و همه خطوط قرمز را زیر پا گذاشت. با توجه به فقدان اراده سیاسی و ضعف ذاتی در بین رهبران سیاسی اروپا و آمریکا، نگران هستم اقدامات شدید پوتین تا زمانی که رهبران آمریکا و یا وضع عمومی در اروپا تغییر پیدا نکنند بی‌پاسخ بماند. ممکن است باز هم اقدامات پوتین تکرار شود زیرا او قطعا در حال آزمودن این حد و مرزها است ولی نمی‌دانم این حد و مرزها کجا است.

مجله سیاست جهانی: در حال حاضر، قیمت‌های نفت رو به سقوط بوده و روبل به طور روزانه در حال از دست دادن ارزش خود است، این در آینده، برای پوتین و روسیه به چه معنا است؟

گری کاسپاروف: طبیعتا پوتین دیگر هرگز نخواهد توانست به راحتی گذشته به خرج کردن پول بپردازد. در عین حال، می‌توانم درک کنم او به دنبال راه‌حل‌های غیرمتقارن است چرا که اقتصاد روسیه هرگز به سطحی که پوتین بتواند محبوبیت خود در سال ۲۰۰۵ را بازیابی کرده و به عنوان رهبری دیده شود که ثبات اقتصادی را احیا و رفاه جدیدی

را برای طبقه متوسط روسیه به ارمغان آورد، نخواهد رسید. در حال حاضر، تنها ابزارهایی که در دست پوتین باقی مانده‌اند همگی به تبلیغات و تجاوز خارجی مربوط می‌شوند. به همین خاطر، نگرانی من این است که سقوط بیشتر اقتصاد روسیه، پوتین را به در پیش گرفتن رویکردی تهاجمی‌تر در خارج و سرکوب شدیدتر در داخل ترغیب کند.

مجله سیاست جهانی: آیا فکر می‌کنید قیمت پایین نفت بر مداخله روسیه در سوریه تاثیر خواهد گذاشت؟ آیا پوتین می‌تواند در این مقطع از پس هزینه‌های بلندپروازی‌های سیاست خارجی گسترده خود بربیاید؟

گری کاسپاروف: وقتی فردی با کاهش درآمد روبرو می‌شود می‌توانیم ببینیم کسری بودجه چگونه در اولویت‌ها منعکس می‌شود. اولویت‌های پوتین به اقتصاد روسیه و یا رفاه شهروندان روسیه ارتباطی ندارد. مشاهده می‌کنیم او حتی در دوره تنگنای اقتصادی نیز هم‌چنان برای ارتش، دستگاه امنیتی و ماشین تبلیغاتی خود پول خرج می‌کند. فکر می‌کنم این بدون تردید یک بودجه جنگی است. تصور نمی‌کنم هیچ بحرانی پوتین را وادار به رها کردن داوطلبانه عملیات در سوریه و یا حضور نظامی در اوکراین کند.

مجله سیاست جهانی: با توجه به اینکه پوتین نقش کلیدی و فعالانه‌ای در بحران سوریه ایفا می‌کند، به باور شما این وضع به چه صورت پیش خواهد رفت و ائتلاف غربی چه کاری باید انجام دهد؟

گری کاسپاروف: سوریه، پیروزی سیاسی مهمی برای پوتین محسوب می‌شود. بحران سوریه را نمی‌توان با حفظ دوست پوتین، یعنی بشار اسد در قدرت حل و فصل کرد و رژیم آدمکش اسد سرچشمه اصلی خشونت در منطقه است. با این وجود، قدرت‌های غربی ضمن همکاری با پوتین، با او به عنوان بخشی از راه‌حل و نه مشکل اصلی رفتار کردند و در حالی که غرب در حال گفتگو درباره راه‌حل‌های دیپلماتیک است هواپیماهای پوتین به جای داعش، در حال بمباران و نابود کردن نیروهای اپوزیسیون هستند. پوتین مطمئنا در تغییر دادن نقش خود در امور جهانی موفق شده است و دیگر نه به عنوان یک فرد منفور بلکه تبدیل به بازیگری بزرگ شده است که نمی‌توان او را نادیده گرفت. بحران پناهندگان از پیامدهای اقدامات تهاجمی پوتین در سوریه است. هر چه پناهندگان بیشتری روانه اروپا شوند اعتبار و جایگاه گروه‌های شدیدا ملی‌گرا در اروپا تقویت خواهد شد. همه این گروه‌ها طرفدار پر-و-پا-قرص پوتین هستند و برخی از آن‌ها به طور مستقیم تحت حمایت مالی مسکو قرار دارند. هم‌زمان با قدرت‌یابی سیاسی نیروهایی مانند "جبهه ملی" در فرانسه، احتمال برداشته شدن تحریم‌ها -که برای بقای سیاسی پوتین در روسیه کاملا حیاتی است- روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

مجله سیاست جهانی: فکر می‌کنید پوتین برنامه‌ای برای چگونگی خروج نهایی روسیه از باتلاق خاورمیانه دارد؟

گری کاسپاروف: فکر نمی‌کنم پوتین در موقعیتی باشد که برنامه بلندمدتی اتخاذ کند زیرا او امروز به فکر بقای خود است. راهبرد خروج، یک امتیاز است و برای دموکراسی‌ها ضرورت دارد. هر دولتی باید برای سربازانی که در آن سوی مرزها به جنگ فرستاده شده‌اند مسوولیت‌پذیر باشد و رهبران باید در این زمینه به پارلمان، رسانه‌ها و عموم مردم گزارش دهند ولی پوتین به کسی گزارش نمی‌دهد. او تا زمانی که در کرملین باشد در سوریه باقی می‌ماند زیرا دیکتاتورها هیچ نشانه‌ای از ضعف را روی بر نمی‌تابند. عقب‌نشینی (و خروج نیروها) برای پوتین به عنوان گزینه مطرح نیست. بلافاصله پس از اینکه پوتین از نظر بین‌المللی عقب‌نشینی کند ممکن است با چالش هم‌قطاران خود در داخل روسیه روبرو شود. دیکتاتورها همواره باید آن‌چه را که در پشت سرشان در حال روی دادن است رصد کنند زیرا به محض این‌که به دوستان و هم‌قطاران خود پشت کنند بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود.

مجله سیاست جهانی: با ارجاع به عنوان کتاب شما، زمانی که عملا زمستان به اروپا و اوکراین می‌آید آیا روسیه گاز خود را به روی آن‌ها قطع خواهد کرد؟

گری کاسپاروف: حتی زمانی که این کتاب نوشته می‌شد، وابستگی اروپایی‌ها به گاز روسیه بسیار کمتر از وابستگی روسیه به بازار اروپایی بود. دو سال پیش، مشتریان اروپایی حدود

کسوم از تولیدات نفتی و گازی را از روسیه تامین می‌کردند در حالی که روسیه ۸۰درصد از نفت و گاز خود را به اروپا صادر می‌کرد. به طور طبیعی، روسیه چیزهای بیشتری برای از دست دادن داشت. اروپا از دیرباز درباره کاهش وابستگی خود در حال گفتگو بود. ما شاهد برخی اقدامات هستیم ولی اخیرا دیدیم آلمان در حال توافق جداگانه با روسیه برای خط لوله دوم در نورد-استریم است. فکر می‌کنم در اینجا مساله حفظ وضع موجود سیاسی و تجاری مطرح است و به نفع سیاست‌مداران اروپایی و روسای شرکت‌های اروپایی است تا پیوندهای شخصی بسیار قدرتمندی با کرملین ایجاد کنند.

مجله سیاست جهانی: بگذارید بگوییم اروپا می‌خواهد روسیه را تضعیف کند. اروپا برای دور کردن خود از گاز روسیه چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

گری کاسپاروف: فرصت‌هایی برای کار کردن بر روی پروژه انتقال گاز آذربایجان و ترکمنستان از طریق ترکیه وجود دارد. یکی از بهترین گزینه‌ها می‌تواند ایجاد خط لوله‌ای از قطر باشد ولی در آن صورت لازم است بحران سوریه حل و فصل شود و این احتمالا یکی از دلایلی است که چرا روسیه از خود سرسختی نشان می‌دهد تا مطمئن شود این مساله (حل بحران سوریه) هرگز صورت نگیرد. من هم‌چنان معتقدم نروژ می‌تواند تولید خود را افزایش دهد و گاز شمال آفریقا هم وجود دارد. این به اراده سیاسی و سیاست جامع و بلندمدتی مربوط می‌شود تا تضمین کند اروپا هرگز توسط هیچ یک از تامین‌کنندگان گاز مورد اخاذی سیاسی قرار نگیرد.

مجله سیاست جهانی: انتخابات آمریکا در سال جاری برگزار خواهد شد. شما به شکست اوباما در فرستادن پیامی قوی به پوتین در نخستین سال‌های ریاست جمهوری‌اش اشاره کردید. اوباما در کجا اشتباه کرد؟ رییس جمهوری بعدی آمریکا چه کاری باید انجام دهد تا پیامی به پوتین فرستاده به او بگوید «عقب‌نشینی کن»؟

گری کاسپاروف: معتقدم مشکل فقط روسیه نیست. رییس جمهوری بعدی باید به سختی کار کند تا اعتماد را به سیاست خارجی آمریکا بازگرداند چرا که سیاست خارجی اوباما خلاء بسیار خطرناکی در سطح جهانی ایجاد کرد. در حالی که دوستان آمریکا اعتماد خود را به ایالات متحده از دست دادند، دشمنان جهان آزاد، به خاطر بی‌عملی و فقدان اراده آمریکا برای مشارکت فعالانه در امور جهانی جسارت پیدا کردند. در ارتباط با پوتین، آمریکا همچنان ابزارهای غیرنظامی و قدرتمند مختلفی برای متوقف کردن اقدامات تهاجمی او دارد. روسیه به بازارهای مالی خارجی وابسته است و همین تحریم‌های ملایم امروز هم برای اقتصاد آن بسیار دردناک هستند. به همین خاطر پوتین تلاش می‌کند توانایی خود را برای رها شدن از این تحریم‌ها را به نمایش بگذارد. بنابراین بسیار اهمیت دارد تا زمانی که روسیه به اشغال سرزمین‌های اوکراین ادامه می‌دهد این تحریم‌ها پابرجا بمانند. معتقدم سیاست خارجی آمریکا نیازمند یک چشم‌انداز بلندمدت است. زمان آن رسیده تا درباره آینده جهان گفتگو کنیم، چگونه می‌توانیم نهادهای جدیدی برای حصول اطمینان از عدم نقض معاهدات بین‌المللی -به شکل فاحشی که پوتین در کریمه انجام داد- بسازیم. آمریکا نیاز دارد ائتلافی در اروپا و دیگر نقاط جهان ایجاد و اعتماد متحدان خود را بازیابی کند و مطمئن شود دشمنان جهان آزاد درک کنند آمریکا دیگر به صورت منفعلانه در حال تماشای خیزش آن‌ها نیست.

مجله سیاست جهانی: شما به طور پیوسته در کتاب‌تان اشاره می‌کنید رویارویی با پوتین اجتناب‌ناپذیر است. چرا این را می‌گویید؟

گری کاسپاروف: اجتناب‌ناپذیر است زیرا رویارویی با پوتین تنها راه در قدرت ماندن او است. هر دیکتاتوری نیاز به یک افسانه دارد تا بگوید پس از چندین سال و در حالی که اقتصاد در وضعیت بدی قرار دارد چرا او هنوز در قدرت است. پیش‌بینی می‌کنم پوتین مناطق بحرانی بیشتری ایجاد می‌کند تا قدرت خود را توجیه کند. هم پوتین و هم دیگر قاتلان و تروریست‌ها و دیکتاتورها باید سیاست رویارویی با جهان آزاد را ادامه دهند. به محض اینکه آن‌ها بایستند، توسط مردم خود مورد سوال قرار خواهند گرفت؛ چرا که این رژیم‌ها قادر به ایجاد استانداردهای بالای زندگی و یا رقابت با جهان آزاد نیستند.

مجله سیاست جهانی: شما گفته‌اید که ممکن است پوتین تلاش کند مناطق بحرانی جدیدی ایجاد کند. آیا هر گونه پیش‌بینی به خصوصی در مورد محل آن دارید؟

گری کاسپاروف: فکر می‌کنم او در مقطع کنونی بر برنامه خود در سوریه متمرکز خواهد بود. پوتین در حال حاضر هیچ‌گونه نفعی در از سرگیری جنگ در اوکراین نمی‌بیند چرا که مشکلاتی در کریمه و در خصوص تدارکات دارد و اولویت اصلی، برداشته شدن تحریم‌ها است. در چند ماه آینده ممکن است پوتین بازی آرامی را در پیش بگیرد زیرا بر این باور است که برخی از اهدافش از طریق دیپلماسی قابل دستیابی است. تا زمانی که اوباما، مرکل و کامرون علاقمند به شرکت در بازی پوتین هستند ممکن است او از اتخاذ هر اقدام شدیدی پیش از برداشته شدن تحریم‌ها خودداری کند. البته من نمی‌خواهم این احتمال را منتفی بدانم که با وخامت اوضاع در روسیه، ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم پوتین با ایجاد یک منطقه بحرانی دیگر، توجهات را به سمت دیگری هدایت کند. هرگونه پیش‌بینی در خصوص رو آوردن پوتین به همکاری، تجارب تاریخی را نادیده می‌گیرد. دیکتاتورها پس از دوره نخست حکم‌رانی خود که برای تحکیم قدرت‌شان نیاز به دوست دارند به نقطه‌ای می‌رسند که نیاز به دشمن دارند. پوتین نیاز به دشمن دارد تا حاکمیت نامحدود خود در روسیه را توجیه کند. از آن‌جایی که در داخل روسیه دشمنی برای او باقی نمانده است پوتین در خلق دشمن مهارت خوبی دارد.

مجله سیاست جهانی: در نگاهی به گذشته، حمله به اوکراین برای پوتین آسان بود. آیا فکر می‌کنید او همچنان عزمی جدی برای حمله بالقوه به کشورهای استونی و لتونی خواهد داشت؟

گری کاسپاروف: به میزان درماندگی و استیصال پوتین بستگی دارد. در حال حاضر فکر می‌کنم بعید است زیرا دیپلماسی در راستای لغو تحریم‌ها در حال کارگر افتادن است که به طبقه حاکمه روسیه نشان خواهد داد پوتین تا حد زیادی زمام امور را در دست دارد. برداشته شدن تحریم‌ها پیروزی سیاسی عمده‌ای برای پوتین خواهد بود. به همین خاطر اگر او از این نتیجه خرسند است می‌تواند مکثی داشته باشد. البته ممکن است این مکث و توقف خیلی طولانی نباشد چرا که اقتصاد روسیه احتمالا رو به بهبودی نگذاشته و او آزادی پول خرج کردن به مانند گذشته را نخواهد داشت. با این وجود، در صورتی که پوتین همچنان درمانده باشد، تحت هیچ شرایطی حملات احتمالی به لتونی و استونی را منتفی نمی‌دانم.

مجله سیاست جهانی: ایالات متحده و ناتو چه کاری باید انجام دهند؟ آیا آن‌ها نیاز به همکاری روسیه در خصوص مبارزه با داعش و یا مواجهه با دیگر چالش‌های جهانی را ندارند؟

گری کاسپاروف: نه. این بسیار آشکار است که روسیه در حال جنگیدن با داعش نیست. پوتین در سوریه است تا برنامه خود را پیش ببرد. روسیه، اسد و ایران بخشی از راه‌حل نیستند بلکه بخشی از مشکل اصلی در منطقه هستند. حتی این بر کسی پوشیده نیست که هواپیماهای پوتین به مواضع داعش حمله نمی‌کنند و منفعت پوتین در سوریه با منافع قدرت‌های غربی و مردم سوریه در تضاد است. در صورتی که جهان آزاد هر چه زودتر این بازی‌ها را متوقف کند برای همگان بهتر خواهد بود. معتقدم تنها راه حل بحران پناهندگان سوریه از بین بردن داعش، آزاد کردن سوریه و بازگرداندن پناهندگان است. برای دستیابی به این هدف، غرب باید متوجه شود تا زمانی که سربازان روسیه در سوریه باقی بمانند راه‌حلی برای بحران سوریه وجود نخواهد داشت.

مجله سیاست جهانی: به دنبال تحولات میدان بولوتنیا (یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات ضد دولتی در روسیه در سال ۲۰۱۲)، چرخش قدرت پوتین-مدودف-پوتین، قتل نمتسوف، ماجراهای "پوسی رایت" (گروه اعتراضی تشکیل‌شده توسط چند فمنیست روس) و چندین نمونه دیگر از موارد سرکوب، آیا هنوز امیدی برای تغییر در داخل روسیه باقی مانده است؟ یک "یورومیدان" (تظاهرات مردمی که باعث برکناری یانوکویچ رییس جمهور پیشین اوکراین شد) در میدان سرخ؟ آیا برای مردم روسیه که توسط رسانه‌های این کشور کور شده‌اند راحت‌تر نخواهد بود که به سمت و سوی ترس و یا بی‌علاقگی سوق پیدا کنند؟

گری کاسپاروف: فکر نمی‌کنم روسیه بدون پشت سر گذاشتن یک دوره خشونت گسترده، بتواند به سمت جلو حرکت کند. دیکتاتوری پوتین نمی‌تواند با گرایش‌های خودکامه ابرازشده توسط یانوکویچ قابل مقایسه باشد و این دیکتاتوری از طریق انتخابات ناپدید نخواهد شد.

معتقدم این دیکتاتوری در نتیجه قیام گسترده یک ملت از-جان‌گذشته و دودستگی میان طبقه حاکم از بین خواهد رفت. من خرسند نیستم این را به شما بگویم و نمی‌خواهم شاهد خشونت بیشتری در روسیه باشم ولی این کشور به نقطه‌ای رسیده است که یک وضعیت خشونت‌آمیز اجتناب‌ناپذیر است.

در خصوص اینکه پیرو این وضعیت خشونت‌آمیز چه اتفاق خواهد افتاد اطلاعی ندارم. بر طبق آن‌چه از کتاب‌های تاریخ خوانده‌ام می‌دانم رژیم‌هایی مانند پوتین هر چه بیشتر در قدرت بمانند عواقب وخیم‌تری وجود خواهد داشت. برای افرادی که نگران هستند سقوط امروز پوتین می‌تواند منجر به پیامدی منفی و یا خشونتی گسترده شود، فردا وضعیت بدتر خواهد شد و پس‌فردا می‌تواند فاجعه‌ای جهانی شود.

به نفع همگان است که دیکتاتوری همه‌جانبه و تک‌نفره پوتین چندان طولانی دوام نیاورد تا مشکلاتی که روسیه و کشورهای همسایه این کشور را آزار می‌دهد به سراسر جهان گسترش پیدا نکند.

مجله سیاست جهانی: در بخش نتیجه‌گیری کتاب «زمستان می‌آید»، شما می‌گویید مهم‌ترین مساله، تامین مالی و تقویت آموزش جامع کودکان است. نظام آموزشی روسیه چگونه است و آیا راهی وجود دارد که نسل بعدی به سرشت حقیقی روسیه پوتین پی ببرد؟

گری کاسپاروف: تا جایی که من می‌فهمم، بحران کلی در روسیه به بخش آموزش این کشور هم آسیب زده است. تا زمانی که ما دولتی داریم که دستگاه نظامی و امنیتی و البته تبلیغاتی را اولویت‌های خود می‌داند، من راهی برای بهبود عمده نظام آموزشی روسیه نمی‌بینم. تبلیغات زهرآگین رژیم پوتین همچنین تاثیرات بسیار منفی بر روی ذهن نوجوانان می‌گذارد.

به نفع همگان است که دیکتاتوری همه‌جانبه و تک‌نفره پوتین چندان طولانی دوام نیاورد تا مشکلاتی که روسیه و کشورهای همسایه این کشور را آزار می‌دهد به سراسر جهان گسترش پیدا نکند

مجله سیاست جهانی: عنوان کتاب شما ارجاعی به "بازی تاج و تخت" (Game of Thrones) دارد. در بخش "نبرد پادشاهان" (A Clash of Kings)، که دومین رمان از این مجموعه است. جاسوس بزرگ "وریس"، معمایی را مطرح می‌کند: «یک کشیش، یک پادشاه و یک مرد ثروتمند در کنار هم ایستاده‌اند و هر کدام به یک شمشیرباز دستور می‌دهند دو نفر دیگر را بکشد. این شمشیرباز از کدام‌یک از این سه نفر فرمانبری خواهد کرد؟» پاسخ ساده "وریس" این است که «قدرت در جایی می‌ماند که مردم فکر می‌کنند می‌ماند». در روسیه چرا مردم فکر می‌کنند قدرت در دستان پوتین می‌ماند؟

گری کاسپاروف: در این کتاب تلاش کرده‌ام اشتباهات صورت‌گرفته و این‌که چرا پوتین توانست تبدیل به پوتینی شود که امروز می‌شناسیم توضیح دهم. پاسخ دادن به این پرسش را به مورخان واگذار می‌کنم چرا که من بیشتر به آن‌چه پس از پوتین روی می‌دهد علاقه‌مند هستم. فکر می‌کنم برای اینکه روسیه بتواند به بقای خود ادامه دهد باید تغییر اساسی در قرائت خود ایجاد کند. احساس می‌کنم روسیه هم‌چنان این پتانسیل را دارد تا به دنبال هویت خود بگردد؛ نه هویت امپراتوری بلکه کشوری که بخشی از فرهنگ و تمدن اروپا شده است و در نهایت، نقش مثبتی در امور جهانی ایفا کند.

جزییات تازه از واردات بیش از ۶۰۰ خودرو لوکس با "ارز مرجع" به نام یک زن روستایی

یک روز پس از انتشار خبری مبنی بر واردات صدها خودرو لوکس با کارت بازرگانی یک زن روستایی در ایران، سازمان گمرک جمهوری اسلامی، جزییات بیشتری از این خبر را منتشر کرد.

روابط عمومی گمرک ایران، این زن را از جمله کسانی معرفی کرده که «هیچ‌گونه اطلاعی از تجارت و بازرگانی ندارند» و «کارت بازرگانی یک‌بارمصرف» خود را در ازای دریافت مبلغی در اختیار "افراد سودجو" قرار می‌دهند.

به نوشته‌ی این روابط عمومی، "افراد سودجو" با هدف پرداخت نکردن عوارض و مالیات گمرکی با استفاده از کارت‌های بازرگانی یک‌بارمصرف و اجاره‌ای اقدام به واردات کالاهایی با ارزش‌های میلیون دلاری می‌کنند. بر اساس اعلام گمرک، با استفاده از کارت بازرگانی این زن روستایی در فاصله‌ی سال‌های ۹۳-۱۳۹۰ بیش از ۶۰۰ دستگاه خودروی سواری لوکس شامل انواع پورشه، مرسدس‌بنز، تویوتا، هیوندای، و کیا به ارزش ۱۶ میلیون و ۵۴۱ هزار دلار وارد کشور شده است. واردات این خودروها در ۲۵۶ فقره اظهارنامه وارداتی و از دو گمرک «بندر نوشهر» و «منطقه ویژه بوشهر۱» صورت گرفته و بخش عمده‌ی آن به ارزش ۱۳ میلیون و ۲۸۵ هزار دلار در سال ۱۳۹۱ رخ داده است. روابط عمومی گمرک در اطلاعیه‌ی خود تاکید کرده عمده‌ی واردات خودرو صورت‌گرفته به نام این زن، با تخصیص "ارز مرجع" ۱۲۲۶ تومانی انجام شده است. ارزی که قرار بود به حفاظت از واردات غذا و دارو در برابر سقوط ارزش پول ایران اختصاص داده شود. موضوع اختصاص ارز یارانه‌ای یا "مرجع" از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی برای واردات خودروی لوکس، نخستین بار در ماه اکتبر سال ۲۰۱۲ (مهر ۱۳۹۱) در روزنامه‌ی تایمز لندن منتشر و بعدتر از سوی شماری از مقامات ارشد حکومت ایران تایید شد.

این روزنامه با اشاره به نقش سپاه پاسداران در واردات خودروهای لوکس نوشته بود: «تمام این فرآیند توسط سپاه پاسداران کنترل می‌شود. آنها غذاهایی مانند گوشت، برنج، آرد و شکر را که ممکن است موجب برانگیخته شدن و شورش مردم شود، اولویت‌بندی کردند اما به این نتیجه رسیده‌اند که دارو در اولویت نیست چون بیماران شورش نمی‌کنند.» یک ماه بعد از انتشار این گزارش در آبان‌ماه ۱۳۹۱ بود که حسینعلی شهریاری، رییس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی، ادعای نداشتن ارز برای واردات دارو از سوی دولت را زیر سوال برد و گفت: «این چه نداری است که ۶۰۰ میلیون دلار ارز مرجع برای واردات خودروهای لوکس اختصاص می‌دهند. آن وقت برای واردات دارو حتی با دلار ۳ و ۴ هزار تومانی هم در بانک‌ها و گمرگ کارشکنی می‌کنند.» در همان زمان، مجتبی قاسمی، مدیرکل بازرسی ویژه "سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان ایران" فاش کرد که چهار شرکت بزرگ واردکننده خودرو، با "ارز مرجع" اقدام به واردات خودرو کرده‌اند و آن‌ها را با قیمت آزاد در بازار فروخته‌اند و از این طریق به سودی بالغ بر ۱۱۶ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان دست یافته‌اند.

رتبه‌بندی قدرتمندترین پاسپورت‌های جهان در سال ۲۰۱۶ اعلام شد: آلمان در صدر؛ ایران در رتبه‌ی ۹۸ پایین‌تر از یمن، کره‌شمالی و جیبوتی

تازه‌ترین رتبه‌بندی شرکت بریتانیایی "هنلی اند پارتنرز" (Henley & Partners) حاکی از آن است که دارندگان پاسپورت آلمانی با امکان سفر بدون ویزا به ۱۷۷ کشور جهان، قدرتمندترین گذرنامه‌ی جهان را در اختیار دارند. در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۶ این شرکت فعال در زمینه‌ی مهاجرت

و شهروندی، که روز چهارشنبه گذشته (۲۴ فوریه-۵ اسفند) منتشر شده، بعد از آلمان، پاسپورت سوئدی با امکان سفر بدون ویزا به ۱۷۶ کشور در جایگاه دوم قرار گرفته و رتبه‌ی سوم نیز به طور مشترک به پنج کشور اروپایی فنلاند، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، و انگلستان اختصاص یافته که شهروندان‌شان می‌توانند به ۱۷۵ کشور بدون ویزا سفر کنند.

گذرنامه‌ی ایالات متحده امریکا نیز در کنار دانمارک، هلند و بلژیک با امکان سفر بدون ویزا به ۱۷۴ کشور، در جایگاه چهارم قدرتمندترین پاسپورت‌های جهان ایستاده است.

در این رتبه‌بندی، پاسپورت ایرانی با امکان سفر بدون ویزا به ۳۷ کشور، در کنار پاسپورت‌های اریتره، اتیوپی، نپال، سودان، و قلمرو فلسطینی، در رتبه‌ی ۹۸ جای گرفته است.

تنها شش کشور لیبی، سوریه، سومالی، عراق، پاکستان و افغانستان در این فهرست پایین‌تر از ایران قرار گرفته‌اند که در میان آن‌ها، گذرنامه‌ی افغانستان با امکان سفر بدون ویزا به تنها ۲۵ کشور، ضعیف‌ترین پاسپورت در میان ۱۹۹ کشور مورد بررسی به شمار می‌آید.

در میان کشورهایی که پاسپورتی قدرتمندتر از پاسپورت ایران دارند می‌توان به یمن، بنگلادش، کره‌شمالی، بروندی، لیبریا، و کشور کوچک "جیبوتی" اشاره کرد.

تشکر "حماس" از اجرایی شدن کمک‌های تهران به فلسطینی‌ها

سازمان شبه‌نظامی "حماس" از حمایت‌ها و کمک‌های جمهوری اسلامی به این سازمان و فلسطینی‌ها تقدیر و تشکر کرد. به گزارش خبرگزاری نیمه‌دولتی "ایسنا"، اسامه حمدان مسوول روابط خارجی "حماس" روز چهارشنبه (۲۴ فوریه-۵ اسفند) در نشست خبری مشترک با سفیر جمهوری اسلامی در بیروت گفت: «پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۳۷ سال پیش باعث شد که ایرانِ هم‌پیمان اسراییل، جای خود را به ایرانِ مخالفِ سرسخت این رژیم بدهد.»

آقای حمدان در این نشست که تحت عنوان "اجرایی شدن وعده‌های تهران برای حمایت از انتفاضه قدس" برگزار شد، افزود: «ما امروز در برابر یک نسل از فلسطینیان مبارز و شهادت‌طلب قرار گرفته‌ایم که تغییر راهبردی در معادله منازعه با رژیم صهیونیستی ایجاد خواهند کرد.»

این مقام ارشد "حماس" با بیان این‌که «نابودی اسراییل، تنها دستاوردی برای ملت فلسطین نیست، بلکه دستاوردی برای امت‌های عربی و اسلامی است» وعده داد که «انتفاضه ملت فلسطین در اراضی اشغالی و مقاومت قهرمانانه حماس در نوار غزه، رژیم اشغالگر قدس را از روی نقشه محو خواهد کرد».

در این نشست خبری، محمد فتحعلی، سفیر جمهوری اسلامی در لبنان نیز گفت که دولت ایران به خانواده فلسطینی‌هایی که در جریان اعتراضات و خشونت‌های ضداسراییلی کشته می‌شوند یا خانه‌های‌شان خراب می‌شود، هزاران دلار کمک مالی می‌کند.

به گزارش خبرگزاری رویترز، آقای فتحعلی جزییات این کمک‌ها را نیز این‌گونه شرح داد: «تصمیم اول این است که به خانواده هر یک از شهدای انتفاضه در اورشلیم مبلغی به ارزش ۷ هزار دلار پرداخت می‌شود. هم‌چنین ۳۰ هزار دلار به خانواده‌هایی پرداخت می‌شود که به خاطر نقش فرزندان‌شان در اعتراضات، خانه‌های‌شان ویران شده است.» گفتنی است اعلام اجرایی شدن کمک‌های تهران به فلسطینی‌ها در حالی صورت می‌گیرد که در اوایل بهمن‌ماه امسال، یک فایل صوتی از "موسی ابومرزوق"، عضو ارشد دفتر سیاسی "حماس" در رسانه‌های عربی منتشر شد که در آن ادعاهای جمهوری اسلامی در کمک به "حماس" را "دروغ" خوانده و گفته بود «تهران از سال ۲۰۰۹ میلادی به این گروه کمک نکرده است».

او اضافه کرده بود: «آن‌ها حیله گرند و با کلمات بازی می‌کنند؛ آنها در رفتار دیپلماتیک خود بسیار محتاطند. از سال ۲۰۰۹ میلادی، چیزی از آنها نگرفته‌ایم و حتی آن‌چه اعضای ما گرفتند، نه از آن‌ها، که از کسانی دیگر بوده است. همه ادعاهای آنها درباره کمک دروغ است.»

خراسان میان علم‌الهدی و دامادش تقسیم شد

علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی روز چهارشنبه (۱۹ اسفند-۹ مارچ)، احمد علم‌الهدی، "امام‌جمعه" مشهد را به عنوان نماینده‌ی خود در استان خراسان رضوی منصوب کرد تا تکلیف آخرین سمت خالی باقی‌مانده پس از مرگ عباس واعظ طبسی نیز مشخص شود.

آقای واعظ طبسی از زمان استقرار جمهوری اسلامی، "نمایندگی ولی فقیه در خراسان"، "تولیت آستان قدس رضوی"، و "مدیریت حوزه علمیه خراسان" را بر عهده داشت.

رهبر حکومت ایران، در حکم خود برای علم‌الهدی، او را «امام جمعه‌ی موفق مشهد و امتحان‌داده‌ی دوران‌های دشوار» توصیف کرده است.

خامنه‌ای پیش‌تر در روز دوشنبه (۱۷ اسفند)، ابراهیم رییسی، "دادستان کل کشور" و داماد احمد علم‌الهدی را برای یک دوره‌ی ۵ساله به سمت "تولیت آستان قدس رضوی" منصوب کرده بود. عنوانی که کنترل ده‌ها بنگاه اقتصادی را در اختیار این "روحانی" ۵۵ساله و پرنفوذ قرار می‌دهد. رییسی که از دانش‌آموختگان "مدرسه حقانی" و از جمله شاگردان حوزوی علی خامنه‌ای است، در کارنامه‌ی خود سابقه‌ی معاونت دادستانی تهران در جریان اعدام هزاران نفر از زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ را دارد. او بعد از رهبری علی خامنه‌ای، به سمت دادستان تهران ارتقا مقام پیدا کرد و بعد از یک دوره‌ی پنج‌ساله، در سال ۱۳۷۳ به عنوان "رییس بازرسی کل کشور" منصوب شد و ده سال در این مقام باقی ماند.

وی از سال ۱۳۸۳ به مدت ده سال، معاون اول قوه قضاییه و نفر دوم این قوه بود تا این‌که در سال ۱۳۹۳، جایش با غلام‌حسین محسنی اژه‌ای، تعویض، و از سوی صادق لاریجانی به‌عنوان "دادستان کل کشور" منصوب شد. رییسی هم‌زمان از سال ۱۳۹۱، "دادستان ویژه روحانیت" است.

او که در مجلس آینده‌ی "خبرگان" به نمایندگی از استان خراسان جنوبی حضور خواهد داشت، در عین حال ریاست شورای نظارت بر صداوسیما را نیز بر عهده دارد.

رهبر جمهوری اسلامی هم‌چنین در روز سه‌شنبه (۱۸ اسفند)، محمدباقر فرزانه را به مدیریت "حوزه علمیه خراسان" منصوب کرد.

در این میان با توجه به این‌که واعظ طبسی "نمایندگی ولی فقیه" را در کل خراسان بر عهده داشت، به نظر می‌رسد با مرگ او، جانشین‌های وی در استان‌های خراسان شمالی و جنوبی، به مقام نمایندگی خامنه‌ای در این دو استان، ارتقا پیدا کنند.

جدول: رقابت ۱۶۱ کاندیدا برای کسب ۸۸ کرسی مجلس خبرگان؛ تکلیف ۹ کرسی از هم‌اکنون مشخص شده است

وزارت کشور جمهوری اسلامی، ساعاتی قبل در عصر چهارشنبه (۲۱ بهمن-۱۰ فوریه)، فهرست نهایی کاندیداهای تاییدصلاحیت‌شده‌ی عضویت در مجلس خبرگان رهبری جمهوری اسلامی را اعلام کرد که بر اساس آن ۱۶۱ کاندیدا در ۳۱ استان کشور بر سر کسب ۸۸ کرسی این مجلس با یکدیگر رقابت خواهند کرد.

"شورای نگهبان" پیش‌تر در بررسی اولیه صلاحیت نزدیک به ۸۰۰نفری که برای عضویت در "مجلس خبرگان رهبری جمهوری اسلامی" نام‌نویسی کرده بودند صلاحیت ۱۶۶ نفر را تایید کرده بود که بدین‌ترتیب در بررسی مجدد، ۵ نفر دیگر نیز از سوی این شورا، ردصلاحیت شده‌اند.

شناخته‌شده‌ترین کاندیدای ردصلاحیت‌شده، حسن خمینی، نوه‌ی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی است که به دلیل عدم شرکت در آزمون "اجتهاد" صلاحیتش رد شد و درخواستش برای تجدیدنظر نیز مورد قبول فقهای "شورای نگهبان" قرار نگرفت.

جدول زیر که بر اساس فهرست اعلام‌شده از سوی "وزارت کشور" در "تقاطع" تهیه شده، نشان می‌دهد که بر سر کسب ۹ کرسی مجلس خبرگان به نمایندگی از شش استان هرمزگان، سمنان، خراسان شمالی، بوشهر، آذربایجان غربی و اردبیل، هیچ رقابتی وجود ندارد و ۹نفری که در این استان‌ها تاییدصلاحیت شده‌اند، از هم‌اکنون به عضویت "مجلس خبرگان" درآمده‌اند. هم‌چنین در استان‌های خوزستان و آذربایجان شرقی، بخت نامزدها برای کسب ۱۱ کرسی این دو استان، حدود ۸۵درصد و در ۸ استان دیگر (۲۶ کرسی)، احتمال ورود کاندیداها به "مجلس خبرگان" بین ۵۷ تا ۶۷درصد است. این در حالی است که در سایر استان‌ها نیز با توجه به ردصلاحیت گسترده‌ی کاندیداهای مورد حمایت "اصلاح‌طلبان"، کاندیداهای اصول‌گرا با یکدیگر رقابت خواهند کرد.

گفتنی است بر اساس قانون انتخابات "مجلس خبرگان" امکان تغییر حوزه‌ی انتخابیه کاندیداها تا دو روز پیش از برگزاری انتخابات وجود دارد.

حوزه انتخابیه	تعداد کرسی در مجلس خبرگان	تعداد کاندیداها	بخت عضویت در مجلس
هرمزگان	1	1	100%
بوشهر	1	1	100%
سمنان	1	1	100%
خراسان شمالی	1	1	100%
اردبیل	2	2	100%
آذربایجان غربی	3	3	100%
خوزستان	6	7	86%
آذربایجان شرقی	5	6	83%
لرستان	2	3	67%
قزوین	2	3	67%
سیستان و بلوچستان	2	3	67%
گلستان	2	3	67%
فارس	5	8	62%
کرمان	3	5	60%
خراسان رضوی	6	10	60%
گیلان	4	7	57%
مازندران	4	8	50%
کرمانشاه	2	4	50%
همدان	2	4	50%
کردستان	2	4	50%
ایلام	1	2	50%
کهگیلویه و بویراحمد	1	2	50%
خراسان جنوبی	1	2	50%
تهران	16	33	48%
مرکزی	2	5	40%
اصفهان	5	14	36%
البرز	2	6	33%
قم	1	3	33%
چهار محال و بختیاری	1	3	33%
یزد	1	3	33%
زنجان	1	4	25%

آداب دشمنی را هم یاد نگرفتند

یوحنا نجدی

نمایندگان مجلس شورای اسلامی از فرماندهان و پاسدارانی که اقدام به بازداشت تفنگداران آمریکایی کرده بودند، تجلیل کردند. (۱۲ بهمن ۱۳۹۴)

سردار فدوی، فرمانده "نیروی دریایی سپاه پاسداران": «آمریکایی‌ها خباثت کنند فیلم‌های بیشتری از تحقیر سربازان‌شان پخش می کنیم.» (۱۲ بهمن ۱۳۹۴)

تعدادی از دانشجویان دانشگاه‌های "صنعتی امیرکبیر" و "خواجه‌نصیر" در اقدامی پرچم آمریکا را که بر سردر فرهنگستان هنر نصب شده بود، به آتش کشیدند. (۱۳ بهمن ۱۳۹۴)

از انقلاب سال ۱۳۵۷ تاکنون روزی نیست که سخنی، موضعی و گاه اقدامی از سوی مقامات حکومت جمهوری اسلامی علیه ایالات متحده امریکا منتشر نشود. دشمنی تهران با واشینگتن، از یک سو، نماد تضاد جمهوری اسلامی با مدرنیته و تمام مولفه‌های آن (به ویژه سکولاریسم، عقل گرایی، برابری حقوق انسان‌ها و آزادی بیان) است و از سوی دیگر، نیاز حکومت ایران برای تولید و بازتولید "دشمنی" است که به وسیله آن بتواند سرکوب در داخل و حمایت از شبه‌نظامیان تندرو در خارج را توجیه کند.

با این وجود، جمهوری اسلامی در مجموعه اقدام‌هایش علیه امریکا، بیش از آنکه در پی "دشمنی" باشد، به دنبال "تحقیر" امریکا است. اینکه حکومتی که از شعرهای فاطمه اختصاری و مهدی موسوی و یا مطالب وبلاگ ستار بهشتی خود را در معرض خطر می‌بیند، چگونه در پی تبدیل "کاخ سفید" به "حسینیه" است؟، پرسشی است که بماند!

علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در دیدار با سپاهیانی که تفنگداران آمریکایی را بازداشت کردند: «این حادثه، کار خدا بود که... آمریکایی‌ها آن‌گونه با دست‌هایی که بر سر گذاشته بودند، بازداشت شوند.» (۴ بهمن ۱۳۹۴)

جمهوری اسلامی از هیچ رویدادی به اندازه تحقیر امریکا خوشحال نمی‌شود و این خوشحالی را نه تنها کتمان نمی‌کند، بلکه در همان زمانی که محمدجواد ظریف، دست‌های جان کری را به گرمی می‌فشارد، علی خامنه‌ای از سپاهیان بازداشت‌کننده تفنگداران امریکایی تجلیل می‌کند.

برای بیت "رهبر معظم" اما توافق و برجام، مذاکرات ژنو وین، چیزی بیشتر از "کف روی آب" در روابط تهران و واشینگتن نیست؛ بنیان بر تلاش برای تحقیر امریکا بنا شده است.

این "تحقیر" البته تنها به مقام‌های مسوول امریکا محدود نیست. پرچم هر کشور، نشان و نماد تمام مردمانش است؛ در "حکومت ولایی" اما آتش زدن و لگدمال کردن پرچم ایالات متحده و حتی پوشاندن آن بر تن حیوانات، به آیین دیرپایی تبدیل شده که برکات فراوانی هم دارد؛ از وام و مقام و موقعیت شغلی بگیر تا هر آن چیزهایی که در زیر میز رد و بدل می‌شود.

جمهوری اسلامی و به قول احمدی‌نژاد، "برادران قاچاقچی" سپاه، نه تنها برای دشمنان خارجی بلکه برای سرکوب داخلی مخالفان نیز از حربه "تحقیر" استفاده می‌کند آن‌چنان با پوشاندن لباس زنانه بر مجید توکلی نازنین و انتشار تصاویر آن، به گمان‌شان وی را تحقیر کردند؛ در باورشان لباس زنانه، نماد تحقیرشدن است.

در سوی مقابل، اما همین "امریکای جنایتکار" با وجود سردی و یخ‌زدگی روابط سیاسی با حکومت ایران، چه در زمان جمهوری‌خواهان و چه دموکرات‌ها، هیچگاه "مردم ایران" را با "حکومت جمهوری اسلامی" هم‌سنگ قرار ندادند و جمع نزدند؛ بارها گفتند که مردم ایران سزاوار حکومت و زندگی بهتری هستند؛ دشمنی هم کردند اما مردمی را تحقیر نکردند؛ به مردم ایران توهینی روا نداشتند بلکه عید نوروز را نیز با بهترین آرزوها شادباش گفتند؛ بر طبق برخی آمارها بیش از هفت‌صد هزار ایرانی در امریکا زندگی می‌کنند و امریکاییان نه تنها خدمات اجتماعی، دانشگاهی بلکه برخی از مناصب حساس کشورشان را نیز به ایرانیان سپرده‌اند.

نیازی نیست تا خودمان را جای یک شهروند امریکایی قرار دهیم تا احساسش را از دیدن آتش گرفتن و لگدمال شدن پرچم کشورش درک کنیم؛ فقط کافی است به یاد آوریم که مهرماه سال ۱۳۹۲ شماری از ایرانیان در واکنش به سخنان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسراییل مبنی بر اینکه «اگر مردم ایران آزاد بودند شلوار جین می‌پوشیدند» چه واکنشی نشان دادند و شاه‌بیت اکثرشان نیز اعتراض به تحقیر و تمسخر مردم ایران بود.

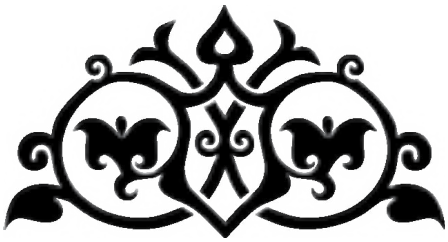

برای بیت "رهبر معظم" بنیان بر تلاش برای تحقیر امریکا بنا شده است. این "تحقیر" البته تنها به مقام‌های مسوول امریکا محدود نیست

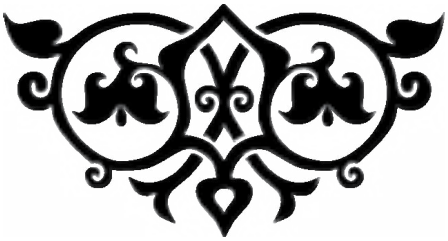

علی خامنه‌ای و جمهوری اسلامی باعث شرمساری ماست که بعد از اینهمه سال دشمنی با درون و برون مرزها اما هنوز حتی "آداب دشمنی" را هم نمی‌داند و اما هم‌زمان شماری از بالاترین مقام‌های مسوول و شناخته‌شده‌ترین سلبریتی‌هایش برای گرفتن گرین‌کارت امریکا سینه چاک می‌کنند.